

ولدت کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون "انبیاء" ۱۰۵
دوربور بعد از ذکر نوشتیم که سرانجام زمین را بندگان نیک و صالح عمل ما میراث برند و تصاحب کنند .

از جمله اصول اساسی تشیع راستین محمدی اعتقاد به اصل انتظار و غیبت و ایمان به منجی موعود و انقلاب نهائی وی در حساسترین مقطع تاریخ است . که پس از طی مرحله غیبت صغری و سپس آغاز مرحله کبیر غیبت و نیز گذار از این مرحله و فراهم شدن زمینه های شکل گیری آن ، این قیام غائی و وعده داده شده تحقق می پذیرد . قیامی به قسط و استقرار دهنده مساوات و برابری .
بقیه در صفحه ۱۲



هنوز خون شهیدان جنبش مشروطیت جاری بود که نفاق و تشنه و روبروئی نیروهای درون جنبه مردم آغاز گردید و محمد علی شاه که عمری با خوی استبداد و مطلق الغنای در دربار قاجار انس گرفته بود ، یورش وحشیانه خود را به مجلس شورای ملی نوا و با کمک و باری مریدان روس خود برنامه ریزی مینمود و در این میان چهره های مردمی و دلاور و عبوری که در روبروئی با استبداد لحظاتی درنگ ننموده بودند قربانی این توطئه شدند - ملک المتکلمین و صور اسرافیل و قاضی ازاولین قربانیان توطئه دربار قاجار و استعمار روس و انگلیس علیه مجلس بودند .
یادشان گرامی و خوششان جوشان باد

مجلس و محاکمه گروه گانهای جاسوس امریکایی

فرب یک ماه از تشکیل مجلس شورای اسلامی میگذرد و مردم همچنان در انتظارند تا ثمره نخستین گامهای این آخرین نهاد جمهوری اسلامی را به عینیه ببینند . اکنون مردم چشم امید به نمایندگان مجلس دوختاند و انتظارات

کشمکش دو جناح حاکم سرنوشت انقلاب

آیا مبارزه اصلی و مشترک ما با شیطان بزرگ، با نفوذ استعمار و با باقیمانده آثار شوم نظام گذشته پایان یافت و کاری نداشتیم جز دعوا بر سر تقسیم غنائم

اختلاف و کشمکش بین دو جناح هیئت حاکم در هفته گذشته با انتشار متن دو جلسه گفتگو در نشریه وابسته بیگی از آندو به اوج رسید جنجالی که بعد از انتشار آن بوجود آمد در حقیقت بیش از آنچه مربوط به محتوای گفتار باشد ، مربوط به چگونگی آشکار نمودن اختلاف عمیق و تا حدودی خصومت آمیز بین جناحهای درگیر و نحوه بهره برداری از آن بود . محتوای گفتگو، نقطه نظرها و قضاوت یکی را نسبت به دیگری بیان میکرد و در عین حال از مایل قوی به قبضه کردن قدرت گواهی میداد - ما در صدد تحلیل مطالب ایندو نوار نیستیم - آنچه مسلم است قضاوتها بر محور عقاید و مقاصد شخصی بعمل آمده و همین مقاصد و اغراض معیار تحلیل و قضاوت قرار گرفته است ، و همین برداشتها و طرز فکر گوینده یک جناح درباره دیگری است ، اگر چه از آن بعنوان زمینه یکگودتا استفاده شده است . انتشار این متن ها فرصت تازه ای به مردم داد تا درباره سرنوشت انقلاب و صلاحیت گمانیکه بنحوی صاحب قدرت و مسئولیت هستند ببینند .
بقیه در صفحه ۲

مباحث ایدئولوژیک
دکتر حبیب الله پیمان

مقوله های اساسی و کتب

سوم : شناخت

ما نادان و بدون شناخت بدنیا می آیم ولی استعداد های شناختن و درک کردن را با خود داریم

تجربهای که به کسب معرفت و آگاهی نسبت به جهان خارج از ذهن منجر میشود ، شناخت نام دارد . بدیهی است این تعریف بدیهی چگونگی شناخت را روشن نمی کند ولی اجزاء متشکله آن بیاگر جریان عمل متقابل ذهن با محیط است که به تشکیل تصویرها ، تصورات و برداشتهای درباره واقعیات منجر میگردد .
گفتیم که با اعتقاد ما (تفکر قرآنی) انسان بدون شناخت قبلی نسبت به جهان بدنیا می آید (نحل / ۷۸) اما با این تفاوت نسبت به سایر موجودات زنده زمین از ابتدا استعداد شناخت و یادگیری را بطور فطری با خود دارد . این استعدادها همان قوای درک کننده عصبی و ذهنی هستند که وسیله ارتباط بشر با جهان خارج می باشند . بهمین جهت در قرآن در دنباله آیه فوق که از بی دانشی قبلی انسان صحبت می کند میخوانیم که " ... و جعل لکم السمع

برنامه سخنرانی

بیمه شعبان سالروز تولد امام زمان است ، پیشوائی که غیبتش همواره انتظار همراه با اعتراض را بدنبال داشته است ، جنبش مسلمانان مبارز در بزرگداشت این روز ، پنج شنبه ۵ تیرماه / ۱۳۵۹ برنامه سخنرانی خواهد داشت .
محل - جنبش مسلمانان مبارز : بهار شمالی - نیش نامجو .
ساعت شروع - ۶ بعد از ظهر .

چند نکته :

- آیت الله منتظری : بر سر میراث انقلاب دعواست
- مخاطب ، کلید رمز ماجرای نوارها
- سیاسی کاری و حرف بجای صداقت و عمل
- راه حل

مقننه - از بعد از تصویب قانون اساسی برای تقسیم به میان آمد . اختلاف از مجلس خبرگان آغاز شد که می باید حدود اختیارات هر نهاد قوای را تعیین کند و هر یک از طرفین بر طبق برنامه و آرزوهای که داشتند - سعی میکرد قانون را به سود خود تنظیم کند - مگر از زبان آیت نشنیدی که گفت در مجلس خبرگان من بودم که جلوی بنی صدر ایستادم و نگذاشتم ، قانون اساسی غربی را که میل داشت به تصویب برساند - در آن قانون بیشترین اختیارات برای رئیس جمهور تعیین شده بود و صحبتی از ولایت فقیه در میان بقیه در صفحه ۱۱

دوستی میگفت اگر می گفتیم همه دعاوها بر سر لرحاف ملانصرالدین است ، صافق و تفرقه انداز می خواندند ، بحمد الله که این حقیقت از زبان آیت الله منتظری اعلام شد که کسی نمیتواند به ایثار برجست منافق بزند .
گفتم - اگر دعوا بر سر قدرت است چرا نامدتها در صلح آشتی و همکاری بسر بردند .
جواب داد - درست است ولی آشتی وهم - کاری تا وقتی ادامه داشت که حرف از تقسیم میراث در میان نبود . در شورای انقلاب و دولت همه سهم داشتند . میراث اصلی انقلاب - نهادها و قوای اجرائی و

انقلابی خود را از مجلس توقع دارند . این نکته حائز اهمیت است که هر مقدار تغل و سامحه در تصمیم گیریها و انجام کارهای اساسی و انقلابی - که از این پس وظیفه مجلس است - حاکمیت سیاسی انقلاب را به مخاطره میاندارد . موجودیت انقلاب ایران اکنون از جانب امپریالیسم و عوامل آن و عوامل وابسته به رژیم مزدور و سرمایه داران وابسته و فئودالها و ... در خطر است و وظیفه همه افراد نیروها و مهتمتر از همه مجلس اینست که فکری اساسی برای این امر در نظر داشته باشند . بخوبی روشن است که استقرار حاکمیت سیاسی انقلاب و تحکیم موجودیت آن در گروه مبارزه اساسی با امپریالیسم و پانگانهای آن و رشد آگاهی مکتبی مردم در جریان این مبارزه میباشد . در طول سالیان دراز تجربه مبارزه با استعمار (از مشروطه تا کنون) ما در برخورد با استعمار آترا جدی نگرفتیم و این نکته ای است که اگر نسبت با آن هوشیار نباشیم ، آینده انقلاب ما با پشت سر گذاشتن اینهمه رنج و شکنجه و بجای گذاشتن ۷۰ هزار شهید در خطر است . حال در این رابطه ، یعنی با توجه باینکه اصلی ترین وظیفه مجلس مبارزه با امپریالیسم و پانگانهای آن و بروج مردم حول این محور میباشد ، مسئله گروه گانها که شاید چندی است در پس پرده ابرهای تیره و تار درگیریهای غیر اصولی دیگر بغاموشی سپرده شده است رخ می نماید و بعنوان نخستین گام مجلس و اولین انتظار مردم و نیروها از مجلس ، بحساب می آید . رسالت تاریخی و انقلابی نمایندگان مجلس ایجاب میکند که هر چه زودتر بقیه در صفحه ۱۱

چه عواملی غائله فیروز - آباد را بوجود آوردند ؟

در رابطه با درگیریهای اخیر منطقه فیروزآباد خبرنگار امت صحبهای با مسئول سپاه پاسداران در فیروزآباد انجام داده است که ما عیناً آنرا در زیر میآوریم :
(مسئول سپاه قبل از شروع مصاحبه تذکر دادند که وابسته به هیچ گروه سیاسی نبوده و فقط بعنوان یک خبرنگار حاضر به مصاحبه شده اند) .

در رابطه با درگیریهای اخیر منطقه فیروز آباد صحبهای با مسئول سپاه فیروزآباد ما شاء - الله آئین دانشجوی سال آخر پزشکی دانشکده :
س : خودتان را معرفی کنید
ج : من ما شاء الله آئین هستم مسئول سپاه فیروزآباد و دانشجوی سال آخر پزشکی .
س : چه عواملی در درگیریهای تأثیر داشت .
ج : با بررسی و تجزیه و تحلیلی که ما قبل و بعد از ورود به فیروزآباد داشتیم در رابطه با اسئوال شما من فکر میکنم هر سه عامل (فقر شدید ، عشایر ، وجود خوانین در منطقه و موضع گیریهای دولت و شورای انقلاب) مؤثر بود .
س : در مورد محرومیت عشایر با خانها میتوانی توضیح دهید .
ج : عشایر همانطور که میدانید ، یکی از محرومترین طبقات جامعه هستند که بخاطر بیلاق و قشلاق همیشه از کلبه ، مظاهر فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی که در منطقه میگذشته محروم بودند بجز آنها که برای تحصیلات در جاهائی بوده اند یا برخورد هائی داشته اند با مراکز سیاسی ، بقیه عشایر در یک فقر کامل فرهنگی ، سیاسی و اقتصادی بسر میبرند و کاملاً مشخص است که اینها از محرومترین طبقات

بقیه در صفحه ۵

مردمی شدن انقلاب

شبهه مردمی کردن انقلاب

آنچه که اصالت دارد تغییر بنیادی انسانهای است که با ایمان آوردن و عمل صالح جزو امتی درمی آیند که بیوسته در حال شدن و رفتن است .

تغییر بنیادی انسانهای است که با ایمان آوردن و عمل صالح جزو امتی درمی آیند که بیوسته در حال شدن و رفتن است . و نبرد ان سخن علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمه و جعلهم الوارثین . و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط "کنتم خیرامة اخرجت للانس ناء مروم بالمعروف و تنهون عن المنکر . این پیش و مکتب بر قوانین و اصول طبیعی وجود مبتنی است و تحلیلی مستقل از ذهن تحولات عینی و تاریخی را ارائه میدهد و رسالتی جهانی را بدوش میکشد و جاودانگی اش را خالق دانای جهان تضمین کرده و حقانیتش را هم عقل و استدلال ثابت نموده .
اما مسلماً "صرف ادعا و بیان این خواست و آرزو و هدف هر چند هم که متعالی باشد دلیل بر توانائی مدعیان و حقانیت بیشتازان جنبش توده مردم نمیتواند باشد ، یقیناً " اگر این ادعاها قرار بود درست باشند همه تئوریهها در مورد راه توده های کردن یک انقلاب ویا به انقلاب کشاندن خلق محروم و مستضعف عملی و

مقدمه
به یقین یکی از خواستهها و آرزوهای هر انسان مبارزه مکتبی و یکی از آرمانهای مهم و اساسی هر گروه و سازمان سیاسی - انقلابی ، مردم گرایی به معنای مردمی شدن مبارزه و انقلاب است . تمامی تلاش و کوشش بر این مناسبت که چگونه خلق و توده های محروم و مستضعف جامعه را به حرکت درآورد ، چگونه میشود ، آگاهی و تعهد و مسئولیت به مردم داد ؟ از چه طریق ممکن است او را به خط مبارزه کشاند ضرورت تحول و تحرک و تکامل را به او نشان داد و به قیام و جنبش و انقلاب فراخواند ؟ اساساً انسانهای صادق و متعهد به آنهایی فکر می کنند که از حاکمیت نظامهای استعماری بیبوسته رنج می کشند و از رسوخ و نفوذ مظاهر زندگی شرک آلود و روابط مصرفی و ارزشهای جاهلی در میان توده مردم عذاب می برند و توان تحملشان نیست که ببینند چگونه مستکبرین زالو - صفات خون و حیات و خلافت و استعداد انسانها را زیر فرمانهای فرعونیی خویش و تازیانههاشان به استعمار و تبدیل آن به ارزش اضافی هدر می دهند . ایثار که دردشان درد مردم و هدفشان حرکت و حاکمیت خلق است ، بدنبال این هستند که بدانند چگونه خلق آگاه می شود ، مسئولیت می پذیرد و به حرکت در می آید ؟ و برای حل این مسئله و مشکل و یافتن راهی واقع بینانه و اصولی از مکتبهای مختلف ، تلاش می کنند .

وضوح و روشنی این مسئله چنان است که شاید نیازی به ذکر آن نباشد ، چرا که در تئوریهها و تعاریف اولیه هر انقلاب ، به این موضوع به مثابه یک محور و از عوامل حتمی و لازم پیروزی نگاه میکنند که البته توجه داشتن به آن " لزوماً " به معنای توانایی در اجرا نمی تواند باشد . یعنی علیرغم ادعاها و شعارهای فراوان و مختلفی که در این زمینه افراد میدهند و تنها در خویش و ایدئولوژی و مکتب خود که عموماً " برداشتهایی کلاسیک ، کلی و ذهنی هستند بر انجام این رسالت را می بینند ، آنچه بعنوان " مشهود است خلاف این ادعا را ثابت می کند .
بقیه در صفحه ۵

در این شماره

- ۱- ویژگیهای یک قیام مذهبی
- ۲- سندهای تاریخی
- ۳- خرمشهر و نگاهی بر فخر حاکم
- ۴- کارگران کوره پرخانه یاد شهیدانشان را گواهی میدارند
- ۵- روش شناخت قرآن بر پایه قرآن (ویژه دانش آموزان)

کشمکش دوجناح حاکم

بقیه از صفحه ۱

اگر این تضاد و درگیری بین دو جریان صاحب قدرت را کنار جریانی چاق قدرتی و حملات به گروهها و برنامه روز پنجشنبه قرار دهیم، آنگاه معلوم میشود که چرا مردم تدریجاً نسبت به سیاستهای حاکم بر کشور بدبین شده، و آنچه تاکنون پنداشتند و اعتماد داشتند، تردید میکنند و معتقد میشوند که در کار مسئولین امور بجای صداقت و اخلاص، سیاسی کاری حاکم است. بهره‌برداری حساب شده تبلیغاتی توسط یکی از جرائد وابسته یکی از دو جناح از متن نوارها و همکاری دیگر و سایر رسانه‌ها و ...

احد مامور مراقبت از یکی از گذرگاههای استراتژیک کرد و سفارش نمود تا دشمن یکنی شکست نخورده و تا من فرمان ندادام محل خود را ترک نکنید - حتی اگر بظاهر مشاهده کردید که دشمن رو بهزیمت نهاده و غنائم یشتر بجای گذارده است. اما چون جنگ به زیان قریب بیش رفت و در برابر فشار حملات مسلمین عقب‌نشینی و حتی هزیمت آغاز کردند و سلاح و مال و مرکب و انبساطند، گروه تیرانداز با مشاهده شکست ظاهری دشمن جنگ را تمام شده فرض کردند و وسوسه جمع‌آوری غنیمت باعث شد سفارش پیامبر، رحمت انقلاب را نادیده

تاکتونی رسم هر دو جناح هئیت حاکمه این بوده که کم کاری و تشدید بحران و مشکلات و نداشتن برنامه و قاطعیت در اجرای آن، و ضعف خود را بحساب این گروه و آن گروه، یا جریانات دیگر بگذارند.

بگیرند و دست‌جمعی، سابق برای سکد چیزی از دست ندهند، از گذرگاه سرازیر شدند. تنها اندکی بر هوای نفس غلبه کرده مصلحت انقلاب و فرمان پیامبر را زیر پا نهادند و آنرا فدای غنیمت‌جویی نکردند. دشمن که زرنگ و حیله‌گر بود وقتی دید قدرت مقابله رودررو با مبارزان مسلمان را ندارد در صدد حمله از عقب و

مجددین اجرای روز پنجمه بوسوح - میدهند که یک جناح برای غلبه بر دیگری و بخصوص تحمیل نخست‌وزیر و دولت مورد نظر خود، به طرح و اجرای نقشه‌هایی دست زده است که معمولاً در عرف اسلامی و عملکردهای مکتبی بیگانه است. هر کس به متن نوار دقت کند، متوجه میشود که مخاطب کوشیده است مستمسکی برای افشای یک توطئه سیاسی - نظامی و کودتا علیه رئیس‌جمهور دست و پا کرده و آنرا ضبط و در اختیار دوستان خود قرار دهد. شایسی ماهیت و وابستگی این فرد کمک زیادی به روشن‌کردن ریشه حوادث مینماید. موضع اصولی ما عدم حمایت از دو جناح در این کشمکش و رقابت بر سر قدرت است. ما همانند گذشته نقطه‌نظرهای سیاسی - اجتماعی و مکتبی خود را اعلام و از آن دفاع می‌کنیم، اگرچه در بعضی موارد با دیدگاههای این یا آن طرف دعوا موافقت یا مخالفت داشته باشد. به اعتقاد ما، نیروهای متعهد باید بدون وابسته شدن به هر یک از دو جناح یا درگیر شدن در این کشمکش، بر ویژگیهای خط‌انقلاب و امام تکیه کرده آنرا محور اتحاد و راه حل مشکلات و بحران قرار دهند. این حوادث در همانحال که برای مردم تاسف‌انگیز است زیرا:

- ۱) احساس میکنند که جبهه انقلاب در برابر دشمن خود آنقدرها وحدت و انسجام ندارد.
- ۲) به کسانی که اعتماد کرده و مسئولیت داده‌اند، بیشتر از آنچه در اندیشه انقلاب و مردم باشند، در فکر کسب قدرت و بیرون راندن رقیبان میباشند اما از این نظر که حقایق را آشکار می‌کند و تصورات غلطی را باطل می‌سازد، سعی می‌دهند است.

اول - مسئولین امور و صاحبان قدرت که ۱۷ ماه است از پشتوانه عظیم حمایت مردم و رهبر انقلاب برخوردار بوده‌اند و همه امکانات اجرایی و قانونگذاری را هم در اختیار داشتند، بجای پرداختن به حل مشکلات و پیشبرد اصل انقلاب و مبارزه با موانع و دشمنان اصلی مردم، بجای هم افتاده، شبانه روز را در طرح نقشه و اجرای آن بمنظور تحکیم و توسعه قدرت و مقابله با نقشه‌های رقیب گذرانده و اگر هم فراغت یافتند، باز هم بجای پرداختن به اقدامات مثبت و سازنده، این گروه یا آن گروه و این شخص یا آن شخص را مورد حملات تبلیغاتی و غیرتبلیغاتی قرار داده‌اند و با این روشها هر روز خوراک فکری و مشغولیت ذهنی انحرافی برای مردم فراهم کرده‌اند.

بخش عمده وقت مردم در ۱۷ ماه بعد از پیروزی به ساله درگیری‌های خیابانی و جنگ‌های تبلیغاتی صرف شده است - تا چه اندازه این جنگ‌های تبلیغاتی و درگیری‌ها و زدوخوردهای خیابانی ضرورت داشته و یا به نفع مردم و انقلاب بوده است؟ آیا مبارزه اصلی و مشترک ما با استکان بزرگ، با نفوذ استعمار و با باقیمانده آثار شوم نظام گذشته پایان یافت و کاری نداشتیم جز دعوا بر سر تقسیم غنائم؟ عمل این اشخاص و گروهها و جناح‌های غنیمت‌جو و شیفته قدرت، درست مشابه عمل آن گروه تیراندازان است که پیامبر اکرم در جنگ

اعلام کنند که اختلافی در بین نیست و میثاق وحدت پابرجاست و حتی بگویند، شایعه وجود اختلاف کار دشمن و بخصوص گروههای منافق! است ولی آیا چنین تلاشی حقیقتاً وجود درگیری و اختلاف را از بین میبرد؟ و آیا دیگر بار در شکل خطرناک تری ظهور نخواهد کرد؟

مردم دیر یا زود با این شیوه‌های فریب‌آشنا می‌شوند، دروغها و فریبها چون کف از بین می‌روند و حقیقت باقی خواهد ماند.

سوم - تا کتون رسم هیئت حاکم (هر دو جناح) این بوده که کم کاری و تشدید بحران و مشکلات و نداشتن برنامه و قاطعیت و ضعف خود را به حساب این گروه و آن گروه یا جریانات دیگر بگذارند - و نارضایتی مردم را نسبت به ضعف کار مسئولین امور و ارگانهای رهبری، متوجه گروههای سیاسی سازند و در این راه تا کتون موفق بوده‌اند، چنانکه بسیاری از مردم هنوز هم می‌پندارند که علت بحران اقتصادی، گرانی، بیگاری، جنگ و اغتشاش و رکود تولید، فعالیت سیاسی احزاب و گروههاست - بگذریم که تبلیغات زیرکانه آقایان بنحوی بوده است که در ذهن مردم همه گروهها و احزاب را یک گاسه کنند، بطوریکه حتی اقدام مسلحانه یا توطئه ضد انقلابی یک گروه را بحساب همه گروهها بگذارند - ولذا چنان زمین روانی ساختند که حتی اگر گروهی و یا نشریه‌ای یک انتقاد ساده یا یک پیشنهاد ارائه داد، یا نتواست در برابر همه اقدامات، کج - رویها و اشتباهات سکوت کند - به آسانی به عنوان عامل ضدانقلاب، نفاق افکن، مسبب شکست و بحران ... معرفی میشود و بعضی از مردم هم می‌پذیرند.

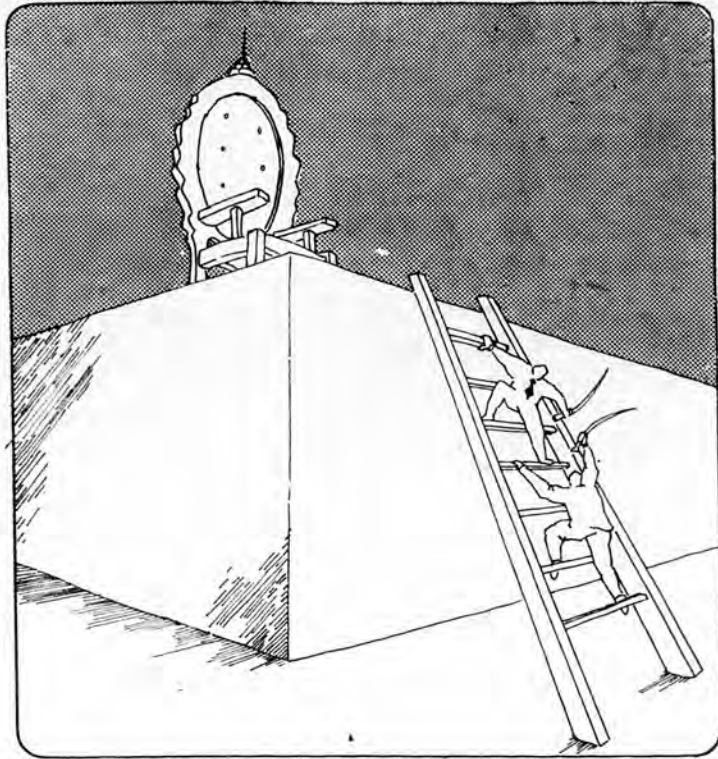
آیا جز این است که سیاست حاکم بر دستگاههای تبلیغاتی، رادیو و تلویزیون و جرائد وابسته به هیئت حاکم اینست که حتی اختلاف ایدئولوژی - اختلاف نظر در شی و دیدگاههای سیاسی خود نسبت به اشخاص را بهانه حمله به اشخاص و گروهها قرار داده آنرا به عنوان اختلاف بین انقلاب و ضد انقلاب به مردم معرفی میکنند؟ آیا این دشمنی آشکار با مصالح انقلاب و مردم نیست؟ آیا تفاوتی بین قیام مسلحانه و توطئه علیه موجودیت انقلاب یا دشمنی با آن و ضربه زدن و تضعیف جبهه خلق، با انتقاد و ارشاد و تجزیه و تحلیل و گشودن راه و ابراز نقطه نظرهای مکتبی و سیاسی وجود ندارد؟ یا باید یکنی ساکت و خاموش بود یا تسلیم مطلق و یا اگر کمترین اختلاف نظر یا ایرادی ابراز شد، همه با تمام قوا و امکانات بوسیله دستگاههای عمومی روابط جمعی چسب ضد انقلاب میزنند.

آیا در قانون اساسی و در نظام جمهوری اسلامی - همه باید درباره شخصیت های سیاسی و مکتبی یک قضاوت مشابه داشته باشند؟ همه باید درباره گروهها و جناحها و جریانات سیاسی - فکری یک تحلیل واحد ارائه دهند و اگر شخصی یا گروهی نقطه‌نظری سواي نظریات جناح های حاکم داشت، باید به اتهام ضد انقلاب و منافق و دهبارجیب دیگر سرکوب شود و بمردم به عنوان دشمن انقلاب و موانع پیشرفت کار انقلاب معرفی گردد؟ این است معنای مسلمان بودن، انقلابی بودن؟

آیا میتوان مدعی شوید که از اسلام و مکتب نمیتوان برداشت های متفاوت داشت؟ آیا اول بار است که در تاریخ اسلام در مسائل مکتبی اختلاف نظر و برداشت وجود دارد؟ شما که فلسفه و تاریخ فلسفه میدانید و با علم کلام و کشمکش های فکری در بین فرقه های مختلف فکری و علمای اسلامی آشنا هستید، اگر نه پس چرا اختلاف فکری را وسیله تصفیه حساب های

جمع‌آوری غنیمت و بردن سهم بیشتر نباشید. لوله‌های تفنگ، فریادها، قلم‌ها، همه بر ضد دشمن اصلی بکار برید - آنگاه کسانی که حساس‌ترین پستها را در اختیار دارند و در قلب جبهه انقلاب در شورا و دولت قرار دارند، بجای تبعیت از سفارشات و دستورات رهبر، بجای نپذیریدن به دشمن، بجای ادامه مراقبت و تقویت موضع انقلاب، به تصور اینکه کار جنگ تمام شده و امریکا و متحدین استعمارگرش یکنی شکست خورده‌اند و هیچ خطری انقلاب را تهدید نمی‌کند و آسیبی از هیچ سو متوجه انقلاب نیست، در برابر وسوسه داشتن سهم بیشتری از قدرت و حکومت و غنائم مسئولیت خود را بدست فراموشی میسپارند و فقط در فکر آن باشند که سهمشان بیشتر و نفوذشان گسترده‌تر و تسلط شان بر مملکت یکجانبه‌تر باشد. اینست پاسخ اعتمادی که رهبر انقلاب و مردم به شما کردند؟

دوم - مردم میخواهند بدانند که اختلاف شما در چیست. اگر اختلاف در اصول افکار و ایدئولوژی دارید، به مردم بگوئید. اگر اختلاف در خط مشی سیاسی در برابر امریکا و امپریالیسم جهانی است، روشن کنید. ممکن است در شناخت ماهیت امپریالیسم، در شیوه مبارزه با آن یا در مفهوم وابستگی و یادر سیاست سازش یا مبارزه با امریکا، یا در سیاست اقتصادی یا شیوه انقلاب فرهنگی یا در تقسیم اراضی ... اختلاف نظر دارید، ممکن است هیچکدام نباشد و صرفاً مبارزه قدرت شما را از هم جدا می‌سازد. اگر در تقسیم مسئولیتها و اختیارات اختلاف نظر باشد



که همه قانون اساسی را قبول دانسته بدان رای داده‌اید، خود را ملزم به رعایت آن می‌دانید. قانون اساسی حدود وظایف و اختیارات هر سه قوه مقننه، اجرائیه و قضائیه را مشخص کرده و وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و رهبر یا شورای رهبری، شورای نگهبان و سایر نهادها و ارگانها را تعیین کرده است. اگر دعوا بر سر این است که بعضی قدرت و اختیارات بیشتری از آنچه قانون تعیین کرده است می‌خواهید، برای مردم روشن کنید و توضیح دهید. به اعتقاد ما هیچکس بهتر از افراد دو جناح صلاحیت بیان حقایق و نقطه‌نظرها و موارد اختلاف را ندارند و بیان واضح آن اولین گام لازم

شکستن جبهه از پشت برآمد و بهترین سواران خود را مامور این کار کرد. اکنون پشت جبهه در نتیجه منفعت جویی گروهی که مسئولیت حساس بردوش داشتند، بی بی‌دفاع است. اندک افراد مؤمن و صمیمی به وظیفه خود عمل کردند و مردانه ایستادند و شهید شدند. اما نتوانستند جلوی ضربه بر جبهه مسلمین را بگیرند. سواران دشمن به آسانی از پشت بر مجاهدین رزمنده تاختند و پیروزی مسلم و قطعی را به شکست میدل ساختند.

این تجربه همانند دیگر تجربیات تاریخی باید عبرت ما قرار گیرد ولی ما مسلمانان برخلاف تاکید و توصیه مکرر قرآن و پیامبر و ائمه، عادت نداریم از تاریخ رهنمود و عبرت بگیریم و اگر حوادث تاریخی را نقل می‌کنیم، هدف عبرت آموزی نیست.

آیا آنچه این روزها برای مردم آشکارتر شده است، تکرار این تجربه تاریخی نیست که رهبری انقلاب امام خمینی عده‌ای را مامور مراقبت از انقلاب و انجام وظیفه در برابر دشمن می‌کند - به آنان اعتماد کرده سفارش‌های اکید می‌نمایند که مراقب دشمن باشید که از داخل و از پشت شما حمله نکند صوف ما را از هم نشکافد، همه قدرت خود را متوجه او سازید، و به چیز دیگری نیندیشید. در فکر منفعت شخصی،

یک جریان فکری - اجتماعی ارتجاعی برای تسلط بر تمام مواضع قدرت می‌کوشد و خود را زیر پوشش و لباس روحانی و غیرروحانی و مبارزه با التقاط پنهان کرده است و بطور همه‌جانبه از طرف سرمایه‌داران و فرصت‌طلبان حمایت می‌شود

برای حل اصولی و ریشه‌ای نزاع میباید. ممکن است قورا" سخنگویان هر دو جناح برای آرامش دادن به مردم و جلوگیری از برگشت نظر و اعتماد مردم

منابع اصلی صحت و سقم یا درجه اعتبار آنرا دریابند. با اختلاف فکری - سیاسی است در حدی که به اختلاف در دیدگاه - های اساسی درباره انقلاب مربوط میشود - در اینصورت مردم باید مطلع شوند و دلایل هرکس را بفهمند و گوئی دهند و قضاوت کنند - در مورد اختلاف صرفاً مکتبی نه مصلحت و نه ضرورت است که

مردم دیر یا زود با این شیوه‌های فریب‌آشنا می‌شوند، دروغها و فریبها چون کف از بین می‌روند و حقیقت باقی خواهد ماند.

اذهان مردم را صرفاً "سرگرم و مشغول این بحث ها کنیم و از توجه به مسائل حیاتی انقلاب بازداریم - در مورد اختلاف فکری - سیاسی و مربوط به انقلاب مردم باید مطلع شوند، اما نه یک جانبه و تنها از زبان یک شخص یا یک باند و گروه و آنهم همراه با اتهام و فحش و برجسب و دروغ و سفله - بلکه با شیوای اسلامی و بنحوی که مردم در محیطی خالی از جنجال تبلیغاتی و تحریک، گفتار همه را گوش دهند، درباره‌اش بیندیشند و سپس بهترین را انتخاب کنند. مردم دیر یا زود با این شیوه های فریب آشنا میشوند، دروغها و فریب ها چون کف از بین میروند و حقیقت باقی خواهد ماند.

چهارم - تبلیغات و حملات علیه جریانات فکری - سیاسی اسلامی که با دیدگاههای هیئت حاکمه موافق نیستند و سیاست حذف و اعمال محدودیت و اعمال روش‌هایی که فقط باید با دشمنان پیش گرفت - میدان بازی برده‌اند فعالیت و رشد عوامل واپس‌گرا و اندیشه‌های ارتجاعی پدید آورده است - کسانی که با هر اندیشه انقلابی و فکر اسلامی اصیل و زنده مخالف بودند، کسانی که سیاست، یعنی مبارزه با رژیم شاه را تحریم و با جنبش مردم برهبری امام خمینی مخالف بودند، کسانی که هر تلاشی در راه تجدید بنای فکری اسلام و مبارزه با اندیشه های کهنه و تحمیلی و طبقاتی و بیگانه با اسلام را محکوم میکردند و هنوز هم در فضای فکری تشیع صفوی زندگی میکنند - و باروخانیون مبارز و مترقی وجه مشترک نداشتند که ضدیت و مخالفت هم داشتند - امروز جو بسیار مساعدی برای فعالیت بدست آورده، سنگر به سنگر در زیر سر طرفداری از انقلاب، مواضع حساس را تسخیر و افکار کهنه‌خود را تبلیغ می‌نمایند و هر اندیشه اسلامی را که با آن موافق نباشد پشت سرکوب و صاحب آنرا مشغول تحقیق، یا مورد حملات تبلیغاتی و اتهامات ناروای سیاسی قرار میدهند.

این پدیده ظرف ۱۷ ماه گذشته بنحو چشمگیری رشد کرده و هم اکنون آینده انقلاب را بطور جدی تهدید میکند. انقلاب اسلامی در راه ساختن جامعه تازمائی بر خرابیهای اندیشه‌ها و نظامات کهنه شاهنشاهی و استعماری است. حرکت انقلابی مسلمانان وقتی آغاز شده که اندیشه های کهنه و استعمارستیزانه زده اسلام رسمی و رایج - اندیشه های توحین‌کننده اشرافیت، استعمار و ملکداری و خان‌خانی، و سرمایه داری و زور گوئی، مورد حمله نذیرانی چون سید جمال، آقبال، نائینی، کواکبی، عبده و شریعتی قرار گرفت.

تداوم انقلاب و تکامل آن در مسیر بازگشت به اسلام اصیل - با ادامه راه آنان میسر است ادامه راه، نه صرفاً تبعیت و تکرار مقولات گذشته. ادامه راه با مفهوم تکامل همراه است، چنانکه یک گام تازه برداشتند و اندیشه های تازه‌ای ارائه دادند - مامم وظیفه داریم در ارتقاء آن تحول فکری بکوشیم - تلاش صاحبان افکار ارتجاعی برای متوقف کردن این حرکت فکری و بازگشت به افکار کهنه اسلام صفوی اگر با موفقیت همراه شود نتیجه‌اش تبدیل انقلاب به یک نظام اجتماعی شیبه پاکستان خواهد بود. که از اسلام و جمهوری اسلامی پوسته آنرا حفظ کرده یک محتوی ارتجاعی به آن خواهد داد. چنانکه قبلاً هم اشاره کردیم، صرف نظر از اختلاف دیدگاههای سیاسی و مکتبی - ماهیت کشمکش دوجناح حاکم بیشتر بر سرکب قدرت و بویژه در حال حاضر تعیین‌نصت وزیر و ترکیب کابینه است و لذا هر یک با بقیه دامها و تبلیغات و پخش نوار و نظائر آن سعی میکند دیگری را از میدان خارج کند و خود به تنهایی گوی قدرت را بریابد. از این رو بر همه مسلمانان متعهد فرض است که با بقیه درصفا

مباحث ایدئولوژیک
دکتر حبیب‌الله پیمان

سنتها در تاریخ

«زیر بنا در قاریخ»

عامل بروز اختلاف و ستیز در امت واحداولیه

سبک و قالبی که قرآن برای بیان قصص بکار گرفته است، با مضامین و هدفهای آن هماهنگی و تناسب دارد و گزینش وقایع تاریخی کاملاً از روی حساب و حکمت خاص است.

آغاز می‌کند بی‌آنکه مراحل تطور پیشین آنرا نادیده گرفته ظهور وی را خلق الساعده معرفی کند. بلکه مراحل اساسی تطور و تکامل آنرا در یک جمله موجز و فشرده شرح میدهد. «الذی احسن کل شی خلقه و بدأ خلقی - الانسان من طین - ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین - ثم سوید و نضح فیه من روحه جعل لکم السمع و الابصار و الالافه قلیلاً» مائشگرون "سجده ۹-۷

آنکس که آفرینش هر چیزی را نگو کرد و آفرینش انسان را از خاک آغاز نمود، سپس نژادش را از چکیده و عصاره آبی پست گردانید، سپس او را تعادل و قوام بخشید و از روح خویش در آن دمید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد - کم سپاسگرایید.

در این آیات مراحل اساسی تطور و تکامل انسان از ماده اولیه تا ورود به مرحله تکثیر جنسی و تولد از طریق نطفه و سپس مرحله تکامل و آراستگی نهایی و اخذ روح الهی و انسان شدن که با کسب استعداد یادگیری و ادراک همراه است.

از میان این سرگذشت قرآن این حقیقت را یادآور می‌شود که تحول و تطور ناموس اساسی خلقت است و جهان بی‌وقفه در حال دگرگونی است. انسان نیز از آغاز چنین نبوده که اکنون هست و بعد از این هم در یک حال باقی نخواهد ماند. مردمی که عادت داشتند هر روز شب ناخواب بمانند و چرخش یکنواخت و ظاهراً "تکراری ماه و خورشید باشند، همه چیز در چشمانشان جاودانه و ازلی می‌نمود. صحرا همیشه چنین بوده و قبایل بر همین منوال به کوچ زمستانی و تابستانی می‌رفتند، طوفان‌های شن و تولد و مرگ و بت‌ها و کعبه و کاروانهای تجاری که از شام و یمن می‌آمدند و بالاتر از همه کوه‌های خشک مکه همه نشانه‌های از ثبوت و پایداری اند و اینکه اوضاع همیشه بر این منوال بوده و تا ابد نیز بر همین منوال باقی خواهد ماند، اگر یکبار خورشید بجای مشرق از مغرب طلوع کند یا اگر کوه‌های بکده از جای خود بجهنم، میشود انتظار داشت که بت‌ها هم فروریزند و قبایل دگرگون شوند و سنت‌ها و آژگون و زندگی رنگ و جلوه تازه‌ای پیدا کند.

در جهان بینی مردم، جهان همیشه چنان بوده که هست و انسان بهمان صورت خلق شده و قدرت‌ها و حکومتها نیز بهمان شکل استوار و ثابت بوده و خواهند بود.

به زندگی می‌نگرد. مردم با زنجیر عقاید و جهان بینی‌شان به زندگی وصل می‌شوند و میخکوب نظام اجتماعی و شرایط اکم میگردند. ابتدا باید این زنجیرها را پاره کرد. عقاید و افکار - جهان را تغییر داد پیامبر از همین نقطه آغاز می‌کند و این اولین مرحله اساسی و ضروری در تکوین و پیشبرد انقلاب است. مرحله انقلاب در جهان بینی، در عقاید و اندیشه‌ها.

جهان بینی انسانها را، دیدگاهشان نسبت به خود - یعنی انسان - و جهان و رابطه و پیوند این دو تشکیل می‌دهد. هر فرد ناچار از ساخت خود است و تلقی خاصی از موجودیت و خصوصیات و سرنوشت انسان دارد. خود را می‌یابد و مردم را می‌بیند و همه آدمها را و جامعه را و درباره گذشته خود و خانواده و قوم و قبیله خویش می‌اندیشد و می‌شود و از جواب گفتن به سؤالاتی از این نوع که ما که هستیم؟ از کجا آمدیم و به کجا می‌رویم؟ تفاوت نژادها و اقوام و رنگها، تفاوت نسیب از چیست؟ زن و مرد هر کدام چه ستا و نقش و وظیفه‌ای در زندگی دارند؟ فقر و ثروت، عزت و ذلت، بردگی بعضی آریایی یعنی از چیست؟

در جهان بینی او، انسانها و قبایل و نژادها و طبقات، فقیران و ثروتمندان، بردگان و برده‌داران، بدوی‌ها و اشراف، بت‌ها و بتکده‌ها، دختران و پسران همیشه بهمان صورت بودند و باید باشند. و به طبیعت بی‌تغییر باز هم هر چیز را در جای خود ثابت می‌نگارد، هر پدیده‌ای وظیفه - ای خاص و موقعیتی معین و متمایز از دیگران دارد و تغییر و تحولی در این تقسیم بندیها و ترتیب وظایف رخ نمی‌دهد خورشید جای ماه را نمی‌گیرد، چنانچه بردگان هم جای آریایان را نمی‌گیرند و صحرا و کوه و درختان و باد و باران چون گذشته، و سی هیچ تغییری بچشم می‌آیند. و جامعه‌ها هم چون طبیعت بر یک نظام و ترتیب دیده‌است. انسان، جامعه و طبیعت این سه عنصر اساسی جهان بینی مردم همه ثابت و بدون تغییری نمایند. و اکنون

قرآن تبری سنگین بدست پیامبر داده است. تا برپیش این جهان بینی وارد آورد، تا با آن، بت های مقدس عقاید مردم را درهم بشکند و دیدگاهشان را نسبت به هر سه عنصر انسان، جامعه و طبیعت تغییر دهد. و این اولین و مهمترین گام یک نهضت انقلابی است.

اولین تغییری که قرآن در جهان بینی مردم وارد میسازد، جایگزین کردن اندیشه و اعتقاد به تغییر و تحول بجای اعتقاد به ثبات و سکون است، همراه آن چگونگی و خصوصیات تحولات را نیز شرح میدهد. از آنجاکه هدف اصلی قرآن از طرح

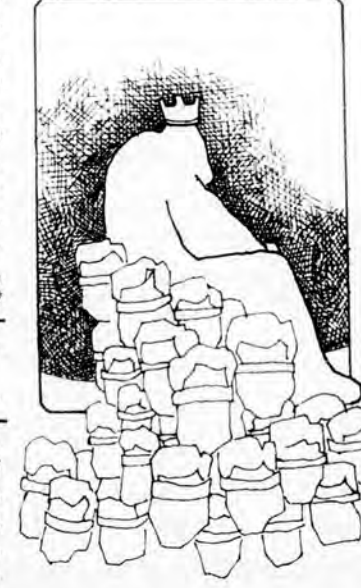


کان الناس امة واحدة فاحلوا

در ۲۲ بهمن به پایان نرسیده است و هر جریان سیاسی که تضاد خود را با روحانیت عمده میکند، از درک شرایط اجتماعی جامعه و ضرورت‌های مرحله‌ای انقلاب عاجز بوده، به جزم گرائی دچار گردیده است. اگر تنها در چارچوب مبارزه ضد امپریالیستی به قضیه نگاه کنیم نقش سیاسی سازمان دادن مقاومت توده‌ها را در برابر توطئه‌های امپریالیسم چه کسی بهتر از روحانیت مبارز می‌تواند ایفا کند؟ کافی است به حملات تبلیغاتی وسیع بلند-کوه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و همه نیرو-های ضد انقلاب، به روحانیت و رهبری آن امام خمینی دقیق شویم - این دشمنی بی دلیل نیست، روحانیون مترقی و اصیل در ۱۵ سال گذشته در برابر روحانی-نمایان و انحرافات بعضی روحانیون - شاهد این انتظار است - این مبارزه و تصفیه با سرعت و وسعتی که انتظار میرفت ادامه نیافت - بعکس پس از جدی نوعی انسجام و وحدت بین غالب جناح‌های آن پدیدار گشت. روحانیون اصیل و متعهدی که این

مواضع اصولی ما عدم حمایت از دو جناح در این کشمکش و رقابت بر سر قدرت است

حقایق را درک و برای اسلام و انقلاب و آزادی مردم دل میسوزانند باید هشیار ظهور و رشد یک گرایش خطرناک در جامعه باشند. نقش درست و انقلابی روحانیون مبارز در مبارزه علیه رژیم شاه و جدا کردن صف خود از روحانیون سازشکار یا خود فروخته (روحانی نما) سبب شد اعتبار و اعتمادی که در اثر روشهای غیر اسلامی افراد اخیر سلب شده بود مجدداً "زنده" شود. البته دشمن و وابستگان به امپریالیسم و مزدوران رژیم و قشرهای وابسته به رژیم هرگز در دشمنی با اسلام و روحانیون مبارز دست برنداشتند - اما تلاش آنان در بی اعتبار کردن ایندو، در میان مردم بی ثمر بود - جدا شدن صف روحانیون مبارز از سازشکاران و مرتجعین و مزدوران (روحانی نمایان) - سبب شد دامن روحانیت اصیل از آلودگیهای اخلاقی - سیاسی و فکری این گروهها مضمون بماند - اما بعد از انقلاب این جدائی صوف از میان رفت و همان عناصر مرتجع،



پنهان کرده است و همه جانبه از طرف سرمایه داران و فرصت طلبان حمایت میشود. این جریان ارتجاعی سعی میکند با عمده کردن تضادهای فکری و گروهی بجای تضاد اصلی که انقلاب با امپریالیسم و نیروهای وابسته بدان دارد، جامعه را بدو قطب تقسیم کند، در یک قطب خود آن مستقر شود و بقیه جریانات فکری اسلامی را که با خود همراه نمی‌بیند با عناوین و برچسب های مختلف به قطب دیگر براند. پنجم - برخلاف تصور ویا تمایل بعضی محافل و جریانات فکری - سیاسی نقش سیاسی، اجتماعی روحانیون با سقوط شاه

و آموزش جهان بینی تازه ایجاد تغییر در رفتار مردم است، لذا از نزدیکترین حساسترین مسأله آغاز میکند، یعنی از تحول حتی واحتمال ناپایداری که در سرنوشت حیات همه انسانها رخ میدهد سخن میگوید، در اولین سالهای بعثت بیشترین آیات نازل شده درباره تحول در حیات انسان و مرگ و تجدید حیات و بیان عوامل مؤثر در این تحول قطعی است.

در این آیات و سوره‌ها قرآن در حقیقت را به مردم آموزش میدهد، اول آنکه حیات انسانی در حال تحول است و برگ پایان زندگی نیست و ادامه تحولی است که از زمانی دراز پیش از این آغاز شده و همه چنان ادامه دارد - زندگی فعلی انسان دنباله یک سیر طولانی در تحول و تصور است که از ماده بی شکل و اولیه شروع شده و پس از زمان بسیار درازی به مرحله فعلی رسیده است و از این مرحله هم عبور خواهد کرد - مرحله فعلی هم برخلاف تصور بعضی نه جاودانه است و نه پایان این سیر طولانی، بلکه آن هم همانند مراحل پیشین جای خود را به مرحله بعدی خواهد داد از این رو از تحولات و مراحل بعد از مرگ آگاهی میدهد و روی ادامه این سیر تحولی پافشاری میکند تا مردم مطمئن باشند که رسالتشان به پایان نرسیده و فردائی هم در پیشاست که دنباله امروز است - با این تأکیدات و مسئولیت مردم نسبت به آینده خو دبرمی‌انگیزد و بیدار میکند - نکته دوم تأکید بر این حقیقت است که وضع امروز نتیجه منطقی و جزیری وضع دیروز است - و فردا حاصل فعلیتها و تجربیات و تحولات دیروز و امروز است هم چنانکه حوادث و تحولات گذشته را بر مبنای زندگی کنونی است، حوادث امروز هم سازنده فرداست. آنچه امروز انجام میدهند نتایجش را فردا خواهی دید - منزل آینده انسان برستون هائی که امروز بی می نهیم بنامیگرود، بدینوسیله قرآن پیوستگی و رابطه علت و معلولی بین گذشته بقده درصحنه ۸

سازشکارو فرصت طلب در لباس روحانیت و مذهب انقلاب، مجدداً "وارد میدان شدند و از قبیل روحانیون مبارز کسب اعتبار و آبرو کردند ولی چون ماهیت آنان تغییر نکرده بود، هر جا موقعیت و قدرتی بدست آوردند منشاء اعمالی شدند که آثار منفی آن متوجه کل روحانیت شد - به اضافه - بسیاری از افراد فرصت طلب و منفعت جو هم که خود را تسلیم روحانیون کردند، به پشت و مقام و قدرت رسیدند و بازمهم نتایج منفی اعمال و سیاست های آنان متوجه کل روحانیت شد. اینهمه، زمینه را برای پیشبرد تبلیغاتی و سیاسی وسیع دشمن علیه انقلاب و رهبری آن مساعد ساخت - چنانکه این عوامل با تمام امکانات و ماهرانه جو ضد روحانیت را در جامعه سرعت رشمیدهند و منحصرأ آثاراً مسئول هر ضعف و نابسامانی معرفی میکند. روحانیون مبارز باید با مسئولیت تمام بد ریشه‌های رشد این پدیده پرداخته - اجازه ندهند که بعضی بصرف آنگه دشمن در حملات علیه روحانیت دست دارد، ضعف ها را نبینند و از تصفیه و پاک کردن صف های خود از عناصر فرصت طلب، مرتجع و سازشکار کوتاهی و غفلت ورزند. وحدت وجهه مردم و انقلاب در مبارزه

مواضع اصولی ما عدم حمایت از دو جناح در این کشمکش و رقابت بر سر قدرت است

۱ - حفظ موجودیت انقلاب و حاکمیت سیاسی آن در برابر توطئه های امپریالیسم در داخل و خارج اهمیت درجه اول دارد - قبول این واقعیت که ثنویت جنبیه متحد مردم برهبری امام خمینی شرط اصلی مقابله با توطئه هاو دفاع از انقلاب است.

لازمه مقابله با این توطئه ها اتخاذ چنان سیاستی است که مانع از در گیری غیر اصولی بین گروهها نشود - حملات خصمانه تبلیغاتی و وجهیانی به یکدیگر منع و محکوم شود و شیوه برخورد آزاد فکری - سیاسی مینا قرار گیرد.

کارگران کوره پزخانه یاد شهید انشان را گرامی میدارند

است که سبباً حقیقت را از حقیقت ظالمان، اربابان و آمریکا بکبریم. وی سپس با اشاره به رسالت سعید در تاریخ خونبار اسلام گفت: جوانان بر سرور و انقلابی خودشان با سستی با سرمایه‌داران و نوظهورهای آنان مقابله کنند و در صورت عدم برداشت حقوق و برابری با سرمایه‌داران، در کوره‌های ارباب رازندانی کنند در کوره‌های دیگر امور فروش را خود دست بگیرند و اقدامات دیگر که البته سبب تخریب اموال نشود، اموالی که از آن مستغنی و خود کارگران است... مبارزه با سرمایه‌دار جز از طریق قهرآمیز امکانپذیر نیست. با ناستی با منطق و با سستی در دهان آنها و نوظهورهایشان بزنیم. وی همچنین افزود، طبق اخبار واصله در کوره‌پزخانه فراملک برادران فارس‌رمان - بعثت عدم برداشت حقوق - ارباب را کارگران گرفتند و زندانی کردند. از این مراسم که هر لحظه به تعداد کارگران اضافه می‌شود، پس از سخنرانی برادران کارگر و انشائی نوظهورهای محلی

۳۳ خرداد اسال کارگران سلمان و سایر کوره‌پزخانه‌های سرور با کرامت‌دوست خاطره‌سندای کارگر حوس بار دیگر منای خود را با هم و علیه سرمایه‌داران و اربابان مستحکم کردند. در این بزرگداشت عده‌ای از کارگرانی که در آن واقع حوس درگیر بودند، نیز حضور داشتند و حضایی تکلیفاتی از آنجا که خود شاهد آن بودند، بازگو کردند. یکی از برادران دربارهٔ حقوقی که محروم می‌گفت... اربابان حوس‌خواه برای خفه کردن ندای قطلبانده ما از زانداوری و ارس کفک گرفتند و آنان ۳۸۰ نفر از کارگران را در حلی آباد حوس پنهان بخون کردند... پس از دستگیری کارگران هر کدام را به مناسبت غلی که داشتند کفک و سلاق می‌زدند. یکی به بدندان آب می‌ریخت و دیگری با سلاق می‌زد و سپس با او در کودالیا زندانی کردند. وی در ادامه سخنانی گفت برادران کارگر! به من انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی بوانستم راه را فراری دهم ولی بطوریکه می‌بینید این اربابان که دمپای "سطل بزرگ" هستند هنوز هم دستار بوشه علیه کارگران برداشته‌اند. هنوز هم در بسیاری از کوره‌ها از جمله "کوره‌های سح اربابان از دادن حقوق حقه کارگران خودداری می‌کنند.

سپس یکی دیگر از کارگران که عضو اتحادیه نیز هست، در شرح باوقع گفت: ... کوره‌ها را می‌کنیم و کارگران بنا ملحق می‌شوند، برای گرفتن حقیقت کفر بودیم و روی اسفالت جاده نشستیم... افرادی از دستگیرشدگان را به دفتر تهرانی بردند و در آنجا آنان را به حوض آب انداختند و با سلیک از دو طرف می‌زدند و سپس آنها را به زندان فرستادند. برادران مسلمان کارگر پس از اشاره بوقایع مبارزات آنروزها در مورد نوظهورهای اربابان گفت: هنوز هم هوای طاغوت از اینها بیرون نرفته، اربابان مثل آنزمان فکر و عمل می‌کنند... با بایرداری و اتحاد

سرمایه‌داران و اربابان علیه کارگران با ایمان و زحمتکن و سازهایی در حمایت از جمهوری اسلامی و بهیروی سلاخار امام خمینی، نوظهورهای نیز صادر شد. در این نطقه آمده بود: با آماده‌نام بفرمان رهبر انقلاب همیشه و در همه حال علیه آمریکا - دشمن اصلی خلق مستضعف ایران و نیز علیه بایک‌های داخلی است - سرمایه‌داران وابسته، فتودالها... سبوح سوبم. به تمام اربابها اخطار میکنیم، هرچه رودتر تمامی خواسته‌های کارگران را که اتحادیه سوراها ای اسلامی کارگران کوره‌پزخانه خاندان اعلام داشته (حق مسک) - حق خواربار - حق اولاد... برآورده کرده وگرنه بعد از اتمام مهلت هفت‌روزه بفرمان رهبر انقلاب بکار خود ادامه میدهم ولی مانع خروج آجر از کارخانه نخواهیم شد. به امید نابودی نوظهور سرمایه‌داران علیه کارگران با ایمان و زحمتکن پس سوی اتحاد سورا ای اسلامی



آزادی فتودالهای نوظهور که به نفع چه کسانی است؟

و رود با سکرندی ایادی خان روبرو می‌شود. پس از آنکه اخطارهای سیاه مونت واقع نشد، درگیری بین طرفین آغاز شد. در نتیجه حبیب‌خان و ۳۲ تن از مردورانش دستگیر و به آفاده منتقل می‌شوند. بعد از این جریان اقوام خان مذکور برای آزادی وی و همراهانش به نکابو افتاده و نتیجه تلاش آنها اعزام یک هیئت ۳ نفره فضا از تم برای رسیدگی به چگونگی واقعه بود. این هیئت بنا بگفته یکی از مسئولین جهاد سازندگی ۲۶ نفر از ایادی خان را بدون محاکمه و بازرسی با قرار ضمانت آزاد می‌کنند. مردم آفاده که از این عمل هیئت به خشم آمده بودند، روز دوشنبه ۱۸ خرداد بدعوت جهاد سازندگی و یکی از این روحانیون اجتماع کرده و به آزادی ۲۶ نفر اعتراض می‌نمایند و خواستار بیگیری قضیه و محاکمه کسانی که علیه مردم به نوظهور برمی‌خیزند می‌گردند.

اونات منطقه حاصلخیزی است که در نزدیکی ده سید از بخش‌های شهرستان آفاده واقع شده است. این منطقه مدت‌ها گرفتار خوانین و فتودالهایی بود که دسترنج و حاصل کار کشاورزان را به تاراج برده و بطرق مختلف دهقانان را تحت فشار قرار می‌دادند. پس از پیروزی انقلاب مردم با کمک نهادهایی مانند سپاه پاسداران و جهاد سازندگی به تقسیم زمین همت گماشتند که در این راه با مقاومت شدید خوانین روبرو شدند. یکی از خوانین منطقه حبیب‌خان معتضدی می‌باشد که چندین بیش بهمهراه ابادیش جلسای در یکی از دهات منطقه تشکیل میدهد تا علیه اقدامات انقلابی و اسلامی کشاورزان نوظهور نماید. مردم که سوچه حرکات مشکوک شده بودند، مراتب را به اطلاع سپاه پاسداران ده بدسرواستند و سپاه به منطقه عزیمت نموده، در بدو

برگردانیدن زمین به فتودالها!!

حاکم شرع بدون تحقیق و بررسی و صحبت با کشاورزان حکم صادر می‌کند که زمینها باید به مالکان آنها یعنی فتودالهای زالوصفت و استثمارگر پس داده شود.

دادن باج به ماموران از کشاورزان غصب نمود. این امر تا بر روی کار آمدن استاد رضا اصفهانی معاون وزارت کشاورزی ادامه داشت تا آنکه در این هنگام شورایی برای حل اختلافات ارضی مرکب از ۵ نفر افراد مورد اعتماد و صدیق زیر نظر دادستان شهرستان بابل تشکیل گردید و پس از ۳ ماه بررسی شورا تشخیص داد که زمینها غصبی است و می‌باید به دهقانان باز گردانده شود. البته این حکم فقط تا آمدن حاکم شرع و رئیس دادگاه رسمیت داشت و دهقانان با توجه به این تصمیم زمینها را بصورت تعاونی یا امکاناتندک خود به زیر کشت آوردند و در طی این مدت از حمایت جهادسازندگی و شورای شهر و سپاه - پاسداران در مقابل تهدیدات و کارکنانی های ارباب و عوامش برخوردار بودند. دادگاه انقلاب رود حکم شرع که رئیس غاصبان زمین نزد وی شکایت بردند که کشاورزان زمین ما را گرفته‌اند و با داشتن صدها راس گوسفند و مرغ و مرغ ادعا میکنند مقادیر زیادی زمین را تصرف کرده‌اند که ما هیچ چیز نداریم و رئیس دادگاه نیز بدون تحقیق و بررسی و صحبت با کشاورزان حکم صادر می‌کند که زمینها باید به مالکان آنها یعنی فتودالهای زالوصفت و استثمارگر پس داده شود. این حکم غیرمنصفانه و خلاف واقع حاکم شرع با ناباوری و حیرت کشاورزان مواجه شد زیرا که آنها انتظار حکمی طبق موازین اسلام از ایشان داشتند. لذا حکم از طرف دهقانان برسمیت شناخته نشد و مردود اعلام گردید و قرار شد که زمینها همچنان بصورت تعاونی تحت اداره خودشان باشد.

بیش از یکسال از پیروزی انقلاب خونبار خلق بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم می‌گذرد و بلاتردید نوظهورهای محروم که ایفاکننده نقش اصلی و حیاتی در این قیام بودند و انکای رهبری نیز بر آنان بود. با انگیزه‌ای مشخص دست به این حرکت زدند که این انگیزه همانا قطع وابستگی به امپریالیسم و نابودی بایک‌های داخلی آن، سرمایه‌داران وابسته و فتودالیسم بود. اما پس از پیروزی، دولت موقت افرادی را بر مصادر امور و پستهای حساس از جمله وزارت کشاورزی بکار گماشت که دلیل ماهیت لیبرالی و بیبش‌انحرافی‌شان از مکتب انتظار کوچکترین حرکتی در جهت تحقق خواسته‌های توده بویژه دو قشر زحمتکش آن یعنی کارگر و دهقان از آنان نمی‌رفت و بدینترتیب خواسته‌هایی را که دهقانان محروم و در بند ارباب از انقلاب که عنوان اسلامی را نیز با خود یدک می‌کشید داشتند، برآورده نگردید زیرا یکی از اقداماتی که انجام آن ضرورت و اهمیتی فوری و حیاتی داشت، یعنی نابودی نظام ارباب و رعیتی و گرفتن زمین از مالکین استثمارگر و دادن به دهقانان تحت ستم بود، عملی نشد. تا اینکه خود دهقانان که کوچکترین قدمی برایشان برداشته نشده بود و با توجه به اینکه وعده‌ها فقط در مرحله شعار باقی مانده بودند، برای کسب حقوق از دست رفته‌شان آستین‌ها را بالا زدند.

در این روستا قسمت اعظم زمین تحت تملک ارباب می‌باشد

در روستای نوشیروانکلا واقع در حومه شهر بابل نیز به مانند تمامی روستاها قسمت اعظم زمین تحت تملک ارباب می‌باشد بطوریکه فقط ۱۰ هکتار زمین در اختیار ۱۴۰ خانوار روستا و بقیه زمینها زیر نفوذ ارباب ده بنام آقا مرجعینی شیروانی و خانواده‌های منتسب به اوست که وی این زمینها را در زمان اصلاحات ارضی شاه مخلوع از طریق تبلیغات مکتبی و اسلامی منسجم و مناسب برای بالا بردن سطح فرهنگ اسلامی و انقلابی مردم بچشم نمی‌خورد به همین دلیل اکثر مردم جهت سیاسی صحیح را دارا نمی‌باشند و عناصر خود فروخته رژیم سابق با عناصر فرصت طلب براهتی می‌توانند آنان را در جهت سیاسی خود رهبری کنند. در این رابطه میتوان از اشتباه کاریهای شیر خاقتی نام برد. در پی بیگاری و فقر، پس از انقلاب فحشاء و اعتیاد و قتل‌وغارت جزو امور عادی بشمار می‌رود و عناصر سرمایه دارو شیوخ در دامن زدن به مسائل دست دارند. ب - عوامل داخلی و خارجی که سعی بقیه درصفاحه ۵

خرمشهر و نگاهی بر فقر حاکم

خوزستان همسته چشم استعمارگران را به خود دوخته و این بار شیوخ مرتجع منطقه عاملین این نوظهور اند.

کردن روابط سالم بوحیدی در کارخانه‌ها و دیگر نهادهای اقتصادی به حفظ آنها توجه نمود. بجای روی آوردن به مردم و حل مسئله ارضی از طریق توده‌های تحت ستم به شیخ نشین هائی که اکنون هر کدام به بگ سرمایه دار وابسته تبدیل شده بودند روی آورد و حتی کمک های زیادی نیز به اسم نمایندگان مردم عرب به آنها نمود.

فقر فرهنگی

۲ - فقر فرهنگی: اکثر مردم منطقه بیسواد می باشند و کودکان آنها نیز تا نهم و ششم ابتدائی بیشتر درس نمی خوانند (آزهم در صورت داشتن امکانات مالی). درس خواندن زمینمعلق به طبقه برده شهرشین یا شیخ نشین است. زنان این منطقه از نقش‌فعالی برخوردار نبوده و به دلیل فرهنگ قومی و فقر، دختران را برای اداره خانه می‌کارند. شیخ و خانواده او که اکنون میخواهند در نقش سرمایه دار وابسته ظاهر شوند بعنوان الکوئی از یک خانواده مصرفی غریبی در می آیند. و کالاهای مصرفی که اصولاً با فرهنگ مردم این منطقه همگون نیست نه تنها در خانه شیخ که در بعضی خانه های نثر نشین نیز رسوخ نموده است، بطوریکه در حالیکه آب تصفیه شده در دهی وجود ندارد خانهای فقیرنشین علیرغم وجود آب تصفیه شده در ده از میهمان خود با سان کوشک!! پذیرائی میکنند. تسلیم ها و تبلیغات غربی که از طرف دول دست نسانده امپریالیسم در منطقه از سبک های تلویزیونی بخش میکردد براهتی توسط این مردم جذب میشود و بعنوان یک عامل تخریبی عمل می نماید زیرا این فیلم ها و گفته ها بیشتر به زبان محلی این مردم یعنی عربی پخش میشود، واز طرفی بقیه درصفاحه ۵

بخش کشاورزی استثمار می‌شدند بدلیل وضع جغرافیایی ویژه خوزستان و فرار داشتن بنادر مهم تجارتي و پالایشگاه نفت در آنجا به طرف کارخانجات سرازیر شدند و عده‌ای نیز به امر خرید و فروش کالاهای خارجی پرداختند. آندسته از کارگران کشاورز که به کارهای ساده‌کشاورزی اشتغال دارند بیشتر به تولید محصول خرما باسبزیکاری روی می آوردند که تولید خرما بدلیل حاکم شدن روابط سرمایه داری وابسته در زمان شاه در جهت نابودی پیش رفت. کار کشاورزی نیز با دست و باوسائل ساده و ابتدائی انجام میگردد. و رویهم رفته ترک کار کشاورزی و روی آوردن به خرما باک کنی و کار در کار-



حارجاب و کارهای ساحبانی و حدبانی در کسی های تجارتي یا برداختن به امر فاجای کالاهای رویه‌گسترش است. پس از پیروزی مرحلتهای انقلاب دولت موقت بجای حل بنیادی مشکلات و مسائل مردم به راه حل های روبنائی روی آورد و در ادامه سیاست خود در عوض جایگزین

خوزستان اسانی است که یکی از گرامی‌ترین دخالر جهان را در خود بهیخته دارد و بیمن دلیل همواره استعمارگران چشم طمع به این منطقه میدورزند. بطوریکه خوزستان را مناطق عرب نشین احاطه کرده است و این ویژگی بدلیل مرزهای طولانی خوزستان با کشورهای عربی است. همچنین مرزهای طولانی با کشورهای که اکثر دولت‌های حاکم در آنها دست نشانده امپریالیسم می باشند، باعث شده است که این دول و اربابان آنها از رشد انقلاب اسلامی و نفوذ آن به سایر نقاط منطقه هراسناک گردند و سعی در متشنج نمودن منطقه نمایند. برای بررسی چگونگی شنج هاو درگیری‌های این منطقه باید به ۲ عامل توجه داشت:

الف - عواملی که در طول سالیان دراز به مردم خوزستان تحمل شده‌اند. کما اینکه جنین مسائلی برای دیگر مردم در دیگر نقاط ایران نیز صدق مینماید. عمده این عوامل را در فقر اقتصادی و فقر فرهنگی که در بطن خود مسائل سیاسی و اجساعی را بهمهراه دارد، میتوان خلاصه نمود.

فقر اقتصادی

۱ - فقر اقتصادی: سیاست حاکم در ایران بعد از باصلاح اصلاحات ارضی در سال ۴۱، که ساخت جامعه را به سمت سرمایه داری وابسته سوق میداد در این منطقه نیز اثرات خود را بهمهراه داشت. چون شیخ نشینان این منطقه قدرت و نفوذ زیادی داشتند رژیم وابسته شاه با آنان از درآسی درآمد و قسمتی از رسالت! وابسته کرد. ایران به آمریکا را در آن منطقه به آنان سپرد. بدین ترتیب شیخ نشین ها امکان از رباقتند که استثمار خود را از طریق جدید یعنی صنایع وابسته و مونتاز ادامه دهند. کارگرانی که تا دیروز در

۱- عوامل خارجی

۱ - عوامل خارجی: این عوامل از طریق کانال های رادیو و تلویزیون عربی با موج حملات یکسان به رهبری انقلاب سعی در شنوش نمودن افکار عامه دارند و از طرف دیگر با کمک به عوامل خرابکار در منطقه، سعی در برهم زدن امنیت و ایجاد نگرانی می نمایند که در نهایت خود استفاده‌ای از آن داشته باشند.

مبارزه علیه فتودالیسم را با قاطعیت بسراسر کشور گسترش دهیم

بفصل از صفحه ۱

چه عواملی غائله فیروز آباد را بوجود آوردند؟

جامعه هستند. اینها حتی آب برای خودشان و گوسفندان ندارند و بعضی اوقات بایستی کیلومترها راه را طی کنند تا آب برای خوردن پیدا نمایند و آب خانواده را تا صبح کنند، در بدترین شرایط بهداشتی سرمیبرند و آن هم سرمیبرند متأسفانه در مورد خود مسئله جرابدن گوسفند در هر جا که ساکن میشوند بوسیله ریش سفید محل که خودشان مزدوران خوانین هستند کاملاً استعمار میشوند مثلاً اگر در زمین موتی که مال خداست ساکن میشوند بایستی که یک تعداد گوسفند - سان را در سال به ازای جرابدن زمین خدا به شخصی زورگویی می دادند یا اگر از جانی آب تهیه میکردند میبایستی مقداری گوسفندان را در سال به همان کدخدای و سرفامیل که مزدور خوانین بودند می دادند ضمن اینکه کدخدای مقداری گوسفند و روغن و چیزهای دیگر بعنوان - مخارج هزینه های زندگی کدخدا میکردند و در چنین شرایطی هر کسی که از این قوانین استثنای پیروی نمیکرد تحت شدیدترین شکنجه ها بوسیله خوانین و مزدوران قرار میگرفت. در چنین شرایطی توده عشایر مسلمان آمادگی ذهنی خوبی دارند تا در هر لحظاتی احساس کنند شخصی میتواند آنها را پشتیبانی کند در کوتاه مدت به علت عدم آگاهی دنبال او راه بیفتند. اما توده عشایر مسلمان با همه رنجها باز هم عامل خیلی مهمی در درگیریها نبوده اند.

در مورد خوانین:

در زمان شاه بدلیل اینکه یک کشور وابسته نمیتواند قدرتهای محلی را در بطن خودش ببیند چون میخواهد همه جریانات را کنترل کند به این دلیل نظام هاشمی را با بسیاری از خوانین از سال ۴۲ در افتاد و بعضی را تبعید کرد یا کشت و عدای متواری شدند، و آنها را نارو مار کرد و عدای را هم به امریکا فرستاد و ابواب آنها را هم مصادره نمود که بعد امریکی بدست آمد که اینها با رژیم امریکا تماس داشتند و آنجا هم یا سیستم اطلاعاتی امریکا - مدارکی هست که به تماس بودند. بعد از انقلاب که به ایران برگشتند هیچگونه پایگاه توده ای نداشتند اما بعضی از روحانیون که سالها قبل از انقلاب سابقه مبارزه طولانی داشتند، و حتی سالها زیر شکنجه و زندان بودند بدلالی که روئین نیست، فتوایها را تقویت کردند. و این فکر غلط باعث شد که به اینها قدرت داده شود اسلحه داده شود ماموای توسط شورای انقلاب تصویب شد که مستغلات شهری اینها پس داده شود و این مسائل باعث شد که اینها جان گرفتند و چون آدمهایی قدرت طلب بودند از موقعیت استفاده کردند و با وعده و وعید به عشایر، زمینه قدرت طلبی خود را در منطقه فراهم نمودند و عدای عشایر هم بعلت اینکه فکر میکردند اینها میتوانند منافقان را حفظ کنند، در کوتاه مدت اطراف آنها جمع شدند. ولی بعداً کم کم مشخص شد که این خوانین نیستند که میتوانند منافق - شان را حفظ کنند، و مشاهده کردند که اینها همان زورگویان دوره طاغوت هستند. بعداً بطور کلی قطع امید کردند و برایشان مشخص شد که واقعا اینها افرادی نیستند که صادق باشند و در عمل مشخص شد که نمیتوانند صادق باشند. فقط یک مقدار وابستگی قومی در عشایر است که ممکن است

س: بنظر شما رابطه آیت الله رسائی و استاندار شیراز با خودتان چگونه بود. ج: آیت الله رسائی در یکسال گذشته روابط صمیمانه با اینها داشت و همیشه می خواست که امتیاز دهد. ایشان با آن دید شخصیشان فکر میکنند میتوانند امنیت منطقه را حفظ کنند حالا به هر قیمتی، که برای من روشن نیست. بخاطر دیدش از اوضاع بود که سعی میکرد امتیاز دهد. اما بعد از درگیریها ایشان از اول خیلی موضع قاطعی در مقابل گروه بندی داشت و معتقد بود که در رابطه گروه بندی و اشرار هیچ گونه مذاکره نباید بشود و باید کوبیده شوند. س: در نظر شما عملکرد دولت در رابطه با درگیری چگونه است. ج: در رابطه با قدرت دادن به عوامل ششگانه در منطقه عملکرد دولت کاملاً غلط بوده، حتی سلاحتی به اینها داده اند. ۲۶ قبضه اسلحه برنو که رسماً از طرف ژاندارمری در اختیار خوانین قرار گرفته است (بعنوان جوانمرد اختاری) کل کارهای دولت مثل همین دادن اسلحه با مادهای که شورای انقلاب تصویب کرده بود از نظر شخص من عملکردهای کاملاً غلطی بوده حتی اینها ناآگاهانه یک نوع خیانت به توده مستضعف این منطقه بوده است و در جریان درگیریهای اخیر

موضع گیری دولت و رئیس جمهور کاملاً در جهت منافع خوانین بود ولی موضعگیری استاندار در جهت فکری سیاه پاسداران بود. س: آیا عوامل خان الان اینجا وجود دارند؟ ج: الان در کوهپای اطراف هستند. افرادی که در این درگیری شرکت داشتند از ۳۰۰ نفر تجاوز نمیکند. عبدالله خودش رهبری عملیات جاده فیروز آباد شیراز را داشت و در جویان سرمیبرد و میبرد. در منطقه شیراز فراسیند از سران آنها جلال تیمور بودند. هر سه جاده در یک نقشه به رهبری عبدالله ششگانه بسته شده بود. س: علت اینکه دولت خسروخان و عبدالله خان را دستگیر نکرد چه بود. ج: چون فکر میکنند که اینها بین توده های عشایر پایگاهی دارند و میترسد که بتوانند با یگانهاشان در میان عشایر منطقه را بهم بریزند در صورتی که اینطور نیست. در عمل کاملاً بصورت سازشکارانه در سطح ریاست جمهوری برخورد کرده اما استاندار بخاطر بینش انقلابی بر که دارد برنامه ریزی قاطع بوده و هست و برنامه های هم طرح ریزی کرد.

س: آیا فکر میکنید منطقه آرام باشد. ج: آرامش منطقه بستگی به عواملی دارد. ۱ - اگر وضع توده عشایر مسلمان که در فقر کامل سرمیبرند رسیدگی شود. ۲ - اگر خوانین مزدور سرکوب شوند. ۳ - اگر توده سیاه پاسداران تقویت نشوند. ۴ - اگر ژاندارمری و ارتش تصفیه شود.

بفصل از صفحه ۱

مردمی شدن انقلاب

امکان پذیر میبود، یا باید خلق را چند قسمت کنیم، و هر قسمتی را به یک گروه اختصاص دهیم تا روش خویش را در مورد آن پیاده کند، و با حرکت و جریان اجتماعی راه فقط با یک تئوری (که مکتبی و صادفانه باشد)، هماهنگی و تطابق می یابد، اشتباه بدانم و حرکت را تئوریمدی تاریخ را منکر شویم!! اما حقیقتاً این برداشت ها و تلقی هاست که آغشته به ذهنگراتی، جرمیت، خود محوری و گاه، جوانگرایی و بی تحریر می باشد. شرایط عینی مسلمان برای بررسی این مسئله که چه عواملی در ایجاد حرکت مردم و پیوستن آنها به صف همیشه در سیلان و جوشش حق و حقیقت نقش توانا-تیر عمده را دارد بسیاری از نیروهای فعال سیاسی که صادق و متعهد نیز هستند، اما بدلیل جوانی و خاهی وعدم تجربه سیاسی کافی و فقدان بینش مکتبی نبودن در جریان و بطن حوادث اجتماعی عدم تماس عینی و ملموس با کشتی و واکنش ما، با مسئله آگاه شدن توده ها و انقلاب فرهنگی و تغییر در ذهنیت شرک آلود خلق، به نحوی انتزاعی، یک بعدی و گاه رویارویی برخورد میکند. مثلاً زمانی میسنومیم که در شرایط کنونی نباید موضعگیری سیاسی نمود چرا که شبهه و توهم حاکم بر ذهنها را افزایش میدهد و اعلامیه دادن، اقتادن به دام جریانات حاکم است که میخواهند هم گروهها را سرگرم یکدیگر کنند و هم در مقابل خلق قرار دهند و بنابراین نباید چنین کرد باید فقط "آگاهی مکتبی" به توده ها بدهیم تا زمینه برای رشد آنان فراهم شود بعد می بینیم که "آگاهی مکتبی" دادن مستلزم بکار گیری واژه ها و استفاده از بیانی است که برای دانشجویان

و تحصیلکردهها نیز غریب و ناآشناست چه رسد به توده ها که فرهنگ خاص خود دارند. یا بعضی که آگاه شدن توده مردم را از لایه ای صرفاً "یک هفته نامه و مطالعه کتاب و جزوه جستجو میکنند و نسبت به شعار بدون یک انقلاب "ذهنی - فکری" در توده مردم انجام هیچ تحولی امکان پذیر نیست، برداشتی یک بعدی و مطلق دارند از نحوه های متفاوت کسب آگاهی که بویژه از جانب خود مردم صورت میگیرد و در بطن جریانات اقتصادی، فرهنگی جامعه وجود دارد، شناختی ندارند. در این بررسی قصدمان روشن نمودن چگونگی پیوستن مردم به انقلاب است و حالت خاص این مسئله تجربه زندهای که در ۱۵ خرداد و آنچه در جریان انقلاب از سال ۵۶ تا کنون روی داده است میباشد، ضمن آنکه مسئله آگاه شدن و شیوه انتقال آگاهی به توده و عواملی که این انتقال را ساده و ممکن میسازند نیز مطرح است علاوه نباید نقش شرایط عینی را در فراهم شدن زمینه پذیرش شناخت توسط مردم نادیده گرفت و به آن کم بها داد.

مصادره اموال یک فنودال

همایونی پس از انقلاب مبلغ ۵۰۰ هزار تومان از بانک کشاورزی وام دریافت کرده است! آیا صحیح است که پس از انقلاب خونین ملت که هزاران کشته و مجروح داشته و رهبر این انقلاب در منزل کوچکی بسیار ساده زندگی مینماید، چنین اشخاصی دارای قصرها و آبادیها باشند و با این همه از دولت انقلاب وام! دریافت دارند، یا بالعجب!

و مگر این گفته امام علی نیست که "هیچ کاشی بنا نمیشود مگر آنکه کوخی در کنار آن باشد" پس چرا یک برنامه کامل انقلابی و اسلامی برای از بین بردن بیسار کاخ - هائی که با سقوط رژیم پاشایان لرزیداما فرو نریختند، ارائه نمیدهند تا با عمل و برنامه انقلابی در جهت حاکمیت مستضعفین حرکت کنیم.

البته این عمل شما موضع گیریهای یک هفته گذشته مقامات مسئول مملکتی و از جمله رئیس جمهور در برخورد با این مسئله جندان دور از ذهن هم نبود ولی سؤال مهمتری که مطرح میباشند این است که حال که رفیق با شورشیان و ظالمها مذاکره کردید، چرا با طرف اصلی مردم که واقعا" مظلومند و سخت مورد ظلم و ستم واقع شده اند، مذاکره که هیچ حتی ملاقات هم نکردید؟ آیا بنجاح تا ۱۰۰ هزار نفر توده محروم و مظلوم منطقه فیروز آباد - اندازه چند یاغی و خان گردنه بند ارژن نداشتند؟ این است معنی جمهوری زحمتکاران آقای رئیس جمهور اکسور که به درگاه خوانین و باغیان مشرف شده و مذاکره نمودید چه نتیجه منت و مقصد به حال مردم منطقه فیروز آباد بدست آوردید؟ بلکه خروج پاسداران از منطقه! ...!

مردم مبارز و غیرمسند فیروز آباد، فراسیند، میمند و قیرو کارزین همانطور که در تظاهرات خود بارها پشتیبانی خود را از سیاه پاسداران انقلاب اسلامی فیروز آباد و مبارزه با امان برادران پاسدار با اشرار، خوانین، باغیان، سرسپردگان رژیم گذشته و جاسوسان امریکا اعلام دانستند برادران پاسدار شما دوش بدوش شما (همانطور که تاجال بوده اند و بوداید) با این عاملان فتنه و مقدسین فی الارض جنگیده و تا نابودی کامل آنها و پاک ساختن این منطقه از لوث وجود ناپاکان خواهیم جنگید.

سایه می افکند. خود استعمار در روند حرکت وانجامش، منجر به نا-تیر گذاری و پیدایش عکس العمل های جدید و رفتارها و مناسبات تازانای میگردد، به مزاج عدمای میسازد و آنها را جذب میکند و عدای را به لحاظ سختی ها و فشارهایش به مقابله و اعمال خشونت برای رها شدن از قید رنج ها و دشواری های وارده می کشاند. اینجا اساساً خود شرایط عینی از جمله مناسبات اجتماعی در بنامی اعدایش با توجه به اوضاع و اشرار متفاوتی که دارند و عکس العمل های طبعاً مختلفی را که می طلبند، نقش عامل را به عهده می-گیرند و مسئله ذهنیت و تفکر و شناخت در بهتر پیاده شدن و اجرای آن شرایط عوامل، همانگونه که در ابتدای تیلور آن استعداد نقش داشتند، سهم و صاحب اثر خواهند بود. آنکه استعمار میسوز و تحت ظلم و ستم و فشار واقع میگردد نیز متأثر از همین حوادث و روابط است و در برخورد های عینی متأثر گشته احساسات کینه و نفرت و خشم که گاه با بکارگیری عواملی تسکین می یابد، در او برگیر خفته میشود. او مناسبات ظالمانه و غیر انسانی را با تمام وجود درک میکند، چرا که نیرو میآورد و تمامی سختی ها و رنج ها جریان تولید بردوش امثال اوست. بنابراین خود شرایط عینی نقش عمده در شکل گیری نیروها، انسانها و مبارزات آنها دارد.

این مسئله هر چند در جای خود نیاز به بحث و بررسی بیشتری دارد و اینجامحسور بحث مانیت، اما در همین حد باید گفت که شرایط عینی یعنی مناسبات و روابط حاصل از عملکرد نیروهای وجودی انسان، بستری لازم حرکت اجتماعی و متن و زمینه انجام عمل است. بدون آن فقط واژه های بی معنی و بوج هستند که در فضای تخیل نمیتواند از قرآن و مکتب توحیدی ما بر خواسته باشد که ما بدون توجه به مسائل اقتصادی، انتظار انقلابی شدن و متحد گشتن و منق گردیدن انسانها و جامعه را داشته باشیم. آیا میشود گفت، انقلاب بکنیم بدون آنکه کاری به نروتمندان و زورمداران و سرمایه اندوزان داشته باشیم این درست است که مسلمان متعهد و مبارز با انگیزه شکم پرستی و تروت اندوزی و بردن غنیمت به جریان انقلاب نسبی - بیبوندند، اما بدون اتفاق و تحقق عدالت و حاکمیت قسط "لیقوم الناس بالقسط" آیا اسلام میتواند به عنوان یک سلسله اصول در جامعه جاری گردد؟ البته بیرون اسلام اموی و تشیع صفوی اینرا شدنی می دانند! پس ما به مسئله انتقال آگاهی به توده مردم و انقلاب فرهنگی بدینان نگاه می-کنیم که ضرورتها و فشارهای اجتماعی خود عاملی در تحریک محرومین به عمل و حرکت است. شناخت و معرفت الهی به عنوان هدایت واکنش ها و احساسات برانگیزنده شده، دریک مسیر عقلانی و اصولی بکار گرفته میشود، آگاهی به انگیزه ها عمق و ژرفا میبخشد. آگاه کردن

بفصل از صفحه ۱۲

مصادره اموال یک فنودال

در حالیکه سیاست سازشکاران در طول هفده ماه همچنان در جهت تثبیت نهادهای رژیم سابق به پیش میروند گهگاه شاهد عملکردهای مثبت از جانب بعضی افراد میباشیم. از جمله در هفته گذشته اموال یکی از زمینداران و فنودالهای خمین بنام همایونی توسط حجت الاسلام خلخالی و بکمک برادران پاسدار مصادره شد. این شخص دارای دو آبادی بنامهای امیریه و نازی است، و در حالیکه مردم روستائی در زیر سقف خانه های گلی زندگی میکنند، در خانه های بسیار مجلل سکونت داشته است. پس از مصادره اموال وی، طی جستجوی پاسداران از خانه وی تابلوهای گرانقیمت خاندان منقور پهلوی، چندین نوع اسلحه و مقادیر زیادی مشروبات و ... بدست آمد. جالب اینجاست که با این همه تروت

خرم شهر و نگاهی...

داشتن و بنابراین به تحریک و دامن زدن تضادهای درون خلقی، برای ایجاد شنج و بهره برداری سیاسی دست میزنند. باتوجه به زمینه ها و عواملی که ذکر شد بروز حوادثی نظیر گردستان در منطقه بعید بنظر نمیرسد و اکنون این به عهده دولت و مجلس است که با تغییر روابط و پرورگرائیک و مناسبات سرمایه داری حاکم و از بین بردن مناسبات فنودالی باقیمانده دست به یکسری اعمال انقلابی در جهت آزاد شدن کشور از وابستگی بزنند. و تنها به تغییرات روستائی دلخوش ننمایند. زیرا اگر چه در خوزستان دامنه اغتشاش به آن حد گسترده نیست ولی با تلاش به امپریالیست ها و ابیادی داخلی آنها و همچنین عناصر فرصت طلب در این راه می نمایند، بایدس عاجز واقعه را قیل از وقوع کرد و به دردهای خلق مستضعف رسید و با معیارهای مکتبی به حل آنها همت گماشت.

۲- عوامل داخلی

۲ - عوامل داخلی: که به تشدید شنج در منطقه کمک می نمایند (نقش دولت و شورا را که با سهل انگاری های خود به مسائل دامن زد قبلاً بطور مختصر بررسی کردیم) از شیوخ که خود لبرال های مرتجع هستند تشکیل شده اند. این عده بعد از انقلاب در سیما و انقلابی و اسلامی! ظاهر شده اند و سعی در فریب مردم می نمایند و از طرفی با مشکل کردن خود فروختگان خود را نماینده مردم عرب جازده و مدافع حقوق آنها! آنها میگردند. و با انگشت گذاشتن روی نقاط ضعف اقتصادی و فرهنگی در جهت رسیدن به اهداف خودگام برمیدارند. در میان عوامل داخلی دستهای از فرصت طلبان چپ رو نیز وجود دارند که بدلیل استراتژی خود سعی در برانداختن حکومت

گنج سرمایه دار حاصل دسترنج کارگران است



ویژگیهای یک قیام مذهبی

دیناله سخترانی برادر دکتر حبیب الله بیمن بمناسبت قیام ۱۵ خرداد که درمحل جنبش مسلمانان مبارز ایراد شده است.

همه به آن نیاز داریم و عشق میورزیم و میخواهیم زنده باشیم وبا مرگ مبارزه کنیم، چگونه؟
در یک قیام توحیدی زیربنای فلسفی عوض میشود و وقتی افق وسیعی در برابر ما گشوده شد بهره مندی مادی که وسایلهای و ابزاری است برای آرمانها و هدفهای بعدی ما بعنوان یک وسیله رفع نیاز نه حساب

واقعیت محیط طبیعی را هم نمیتوانیم نادیده بگیریم. اینجاست که در یک حرکت توحیدی، انسان توحیدی که مبارزه میکند، این عامل را در محیط خودش به حساب میآورد. آن محیط با شعور، زنده حساس، مدرک و بارآدهای کدها "با ما حرف میزند و با ما ارتباط دارد، و میگوید انسان تنها نیست و شما تنها نیستید، اگر ما انسان را جدا از این واقعیت با شعور زنده ببینیم، خودش هست و این طبیعت بی شعور و مرده، پس طبیعت برای او ابراز است و این یکی حاکم بر او.

بزرگترین هدیه ای که انقلابات توحیدی به انسان می دهند، دادن احساس کامل از انسان بودن و برگرداندن آنچه که در تمامی طول تاریخ، نظامات حاکم از انسان گرفته بودند، یعنی واقعیت وجود او می باشد.

اگر در قیام توحیدی احساسات و یاری از جانب خدا مطرح است و اعلام میشود که خدایا کمک کن و ما را حمایت نما و امید به این حمایت هست و وجود هم دارد، تنها در یک چنین بینش و تلقی از جهان میتواند واقعیت و مفهوم پیدا کند - اینجا این تصور اسناد طرح سود که وقتی صحبت از واقعیت خدا درهسی و ارتباط

می آید، دیگر احتیاجی نیست بینش از نیازمان برداریم یعنی شما با تغییر زیربنای فکری، انگیزه های فزون طلبی را از میان برداشتهاید. اینجاست که اهمیت دارد یعنی تکیه بر ایده آل های توحیدی در یک قیام اجتماعی. اگر در نظامی که بعد از انقلاب اجتماعی شکل بگیرد، انگیزه های فلسفی توحیدی حاکم شود خود بخود امکان بروز ظلم و ستم و نابرابری و استثمار و تمرکز قدرت و ثروت وجود نخواهد داشت، چرا که یک چنین رویای اجتماعی با زیربنای فلسفی او تعارض دارد. در زیر بنای فلسفی توحیدی، شما در بیشتر از حد نیازتان نباید داشته باشید چون احتیاجی ندارید. همان اندازه که این جسم زنده باد و برای ارزش های برتر تلاش کند کافی است. بنابراین نظام اجتماعی و رویای اقتصادی - سیاسی یک جامعه توحیدی نمیتواند در تعارض با زیربنای فلسفی اش باشد. در حالیکه اگر زیربنای فلسفی جامعه دنیا پرستی باشد یعنی محدوده بینش دنیائی باشد و حیات بعدی و حیات دور مطرح نباشد، رویای اجتماعی آن یعنی استکبار، زیاده روی، ثروت اندوزی، تجاوزه و تنازع بقاء و رقابت بر سر قدرت و زور، هماهنگی با این زیربنا دارد. اینجاست که ما مفهوم زیر بنا و رویا را عوض میکنیم. در حرکت های توحیدی زیر بنای اساسی بینش فلسفی انسانهاست. تفکر و تلقی انسانها از زندگی و حیات است. این زیربنا البته برای انسان خود - آگاه مطرح است. در حرکت یک انسان نا - خود آگاه، انسانی که جز حیات مادی نمی شناسد، انگیزه نفع طلبی است، انگیزه برآوردن خواسته های جسمانی است، تردیدی هم در این امر نیست. به همین جهت آن تفسیر از انسان و آن تفسیر از تاریخ که زیربنا را نفع طلبی میگرد و در نتیجه اصالت را به ابزار میدهد، تاریخی که از انسان دارد راه درستی رفته است ولی آن انسانی که ملاک چنین تفسیری قرار گرفته است، انسان محدود است و انسان ناقص ولی انسانی که فطرت انسانی و خدائیش هم مورد نظر است، این انسانی که به خود آگاهی میرسد، زیربنای حرکت او، دیدگاه فکری و تلقی و جهان بینی اوست. انسان آگاه هیچ عملی را انجام نمیدهد مگر اینکه قبلاً نسبت به آن شناخت پیدا کند. بنا - براین اصالت دادن به ارزش های مطلق، نفی واقعیت ها نیست، یعنی رئالیسم را که قبول واقعیت وجود انسان با تمام انگیزه های مادی و جسمی اوست در رابطه ناگسستگی با جهانی می بینیم که در آن واقعیت وجود مطلق یعنی خدا هم، یک واقعیت است. و به همین جهت رابطه انسان با محیط خود را محدود به رابطه او با محیط مادی و طبیعی نمیکند. این واقعیت واحد مطلق، این حکیم دانا، این باشعور، اینکه در همه جا جزء محیط زندگی ماست و در درون ما و بیرون ما و هر جا که باشیم هست، بنابراین بین انسان و این واقعیت یک رابطه متقابل دانشی است. و مادر تلاش خودمان نمیتوانیم یک چنین واقعیتی را نادیده بگیریم. همچنانکه

و گرسنگی در بیائی برای اینکه به عدالت برسی اول باید از اسارت فکری، از اسارت پرستش خدایان و قدرت های شیطانی و قدرت های فرهنگی و نظامات اجتماعی و تاریخی آزاد شوی. وقتی آزاد شدی، وقتی تلقی جدیدی نسبت به جهان بدست آوردی، وقتی خودت را در مسیر فطرت عالم گذاشتی، خود بخود همه اینهاست. این یک تفاوت اساسی بین حرکت اجتماعی زنده مذهبی و غیرمذهبی است، که اول انقلاب فکری است. به همین دلیل کسانی که یک جنبش انقلابی مذهبی را حمایت میکنند افرادی هستند با دو خصوصیت، اول آنهایی که نظام ظالمانه موجود بر ضد آنهاست - محرومان جامعه، آنهایی که استثمار و ضعف شمرده میشوند - و هر انقلاب و تحولی که منجر به نفی حکومت شونده نفع آنهاست پس آنها خوشحال خواهند بود، ولی آیا هر محرومی و هر مستضعفی و برده ای به آسانی از یک انقلاب اجتماعی توحیدی حمایت میکند؟ نه نا وقتی که اسیر فرهنگ کهنه و مذهب شرک و نظام حاکم بر خودش است مبارزه نمیکند. مستضعفی دست بقیام میزند که اول از استضعاف فکری آزاد شده باشد. اما چرا فقط مستضعفان هستند که آزاد میشوند؟ مستضعفان هستند که به یک



انقلاب تکاملی توحیدی ایمن میآورد؟ برای اینکه آنهایی که دارای پول و زور هستند نمیتوانند حقیقت را ببینند و دریابند، افق زندگی آنها در همان نیازها و خواسته های مادی است و پول و زور جلوی چشمان حقیقت بینشان را گرفته است. وقتی چنین انگیزه ای به مردم داده شد، یعنی از انگیزه فکری آغاز کرد و تا همین نیازهای مادی فرغ برابیان تازه او بود، دیگر در راه تلاش و مبارزه اش هیچ مانعی را حاضر نیست ببیند. نه فقط پول و درآمد بیشتر بدست نیآورد بلکه حتی آنچه را که دارد اگر قرار است بدهد، براجتی فدا می کند. تفسیران واقعیت های سکوه مند

انسان با او بسود به معنی نفی اصالت انسان است. نه، نفی اصالت دادن به پاره ای از وجود انسان بود و اصالت دادن به کل وجود انسان، آن روح خدایی هم جز وجود انسان است نه خارج از آن و پاره ای است از وجود ما و جزئی است از وجود مطلق که در ما تجلی پیدا کرده، پس برای یک انقلاب مذهبی ما باید ابتدا یک تحول فکری در بینش مردم و تلقی آنها بوجود بیآوریم. به همین جهت انبیا در ابتدای حرکت از مردم میخواهند که از وابستگی به خدایان حاکم بر خودشان، یعنی فرهنگ حاکم بر آنها، آزادگردند. آنچه را که می - پرستیدند، از آنچه که می ترسیدند، آنچه را که تقدیس میکردند رهاکنند، چرا که نا زمانی که ارزش های وجودی و ارزش های مادی که به آن پای بندند همان ارزش های کهنه است او نمیتواند زندگی را عوض کند و در همان دیدگاه باید حرکت کند. پس انبیا از مردم میخواهند که جز خدای واحد و اراده حاکم واحد چیزی را نپرستند. این خدایان، این قدرت های اجتماعی و انسانی این خدایان موهوم ذهنی، همه را دور بریزند تا آزاد شوند. اولین حرقش این نیست که من آمده ام به توان بدهم به تو غذا بدهم. میگوید تو برای اینکه از اسارت

که برای آزادی، برای عدالت، برای نفی استثمار مبارزه میکرد، میخواست که خانهای داشته باشد، میخواست نان داشته باشد، آرامش و امنیت داشته باشد تا چشم هایش در حالیکه درس میخوانند، را در کنارش ببیند، نگران گرسنگی، قحطی، زندان، بیکاری و شکنجه نباشد - چگونه بعد حاضر میشود همان را هم که دارد و همه چیز را فدا کند، بخاطر ایمان خود و بخاطر خدای خودش. زیرا او برای این زندگی حیات جاویدی هم می شناسد. بزرگترین هدیه ای که انقلابات توحیدی به انسان میدهند، دادن احساس کاملی از انسان بودن و برگرداندن آنچه که در تمامی طول تاریخ نظامات حاکم از انسان گرفته بودند یعنی واقعیت وجود او و اینکه خود باشد، است.

در تمامی این نظام ها، انسانها هرگز خود نیستند. هر نظام استکباری، هر نظام طبقاتی به نحوی پاره ای از وجود ما را از ما میگیرد و شخصیت ما را مسخ میکند و ما در آن وجود، آن نظام و آن فرهنگ و قدرت حاکم نابود و مستهلک میشویم. اگر می - بینید توده های مستضعف بعد از یک چنین قیام هائی احساس قدرت بی سابقه و بی نظیری میکنند - توده هائی که تا دیروز در برابر سرباز و سرنیزه، و عاجز و درمانده و لرزان بودند، در برابر کمترین ترش روئی فرمانده خود، کارفرما و استادکار و رئیس اداره، تمام قلبش فرو میریخت - روز بعد در برابر آن همه قدرت اهریمنی انسانی چون شیر میشود، نشاناز تحولی در وجود او میدهد. دیروز چه چیزی نداشت و امروز چه چیزی بدست آورده است؟ دیروز همه ارزش های انسانی اش از دست رفته بودند، خود نبود، موجودی بود که برای وجود خویش کمترین ارزشی نمی شناخت. کمترین نیروئی در خود نمیدانست، نه آگاهی، نه قدرت جنگیدن و مقاومت، نه تشخیص، نه بینش، هیچ انسانی است که فقط به انکاء ارباب خود، رئیس اداره خود و به نظام اجتماعی و تشکیلات حاکم زنده است، خودی برای او وجود ندارد. اما بعد از یک چنین تحول فکری احساس میکند که هست و نیرومند و قوی هم هست. هست و تنها هم نیست. تا دیروز در برابر قدرت رژیم تنها بود. من نتهاد در مقابل ارتش و ساواک شاه چه میتوانم بکنم؟ کاملاً زبون و ضعیف، مستضعف به معنای کامل، اما امروز نه تنها هست که احساس تنهایی هم نمیکند چطور احساس تنهایی نمیکند؟ ممکن است فکر کنید، چون انبوه جمعیت در کنارش است احساس تنهایی نمیکند. نه او دیگر در تنهایی و در زندانش هم تنها نیست. می بیند که ارزش هائی در وجودش هست و درگیری که جاودانه است قرار دارد. او مردنی نیست. احساس میکند که نابود شدنی نیست، جاودانه است. مرگ معنا ندارد. وقتی مرگی وجود نداشت وقتی پایانی به این معنای بود، وقتی دیواری نبود که از آن گذشت، پس چرا باید بترسد؟ مگر غیر از این است که می ترسید جانش را بگیرد؟ حداکثر این بود که از جانش می ترسید. حالا وقتی مرگی وجود ندارد از چه بترسد؟ وقتی این مرگ عین جاودانگی است چرا نگران باشد که زندگی این جهانی را از دست بدهد؟ این است که فداکاری میکند. این است که براجتی می - ایستد. اینجاست که برای این ارزش ها بدون چشمداشت مادی حاضر است همه وجودش و همه حساس را بقدیم بگذرد.

انتخاب هر هدف محدودی، نمی تواند انسانی را که بی نهایت طلب است ارضاء کند و ایمانی بوجود بیآورد که افراد تا آخر دنبال کنند و بروند.

اینجاست که حاضر نیست برای دو لقمه نان، برای حفظ شغلش به هر دربیوزگی تن دهد، چرا که این ارزش های مادی گذراست میداند که اگر اینها را هم بدست بیآورد بهر حال نابود شده است.

از زبان امام حسین (ع) این نمونه برجسته یک انسان توحیدی خود آگاه، که حیات را در مفهوم واقعیت شناخته و دیگر برای این زندگی و برای این مادیات ارزشی قائل نیست، در پاسخ به کسانی که ایشان را نصیحت میکردند که خوب این تلاش و حرکتی که تو آغاز کردی، با این عدم برابری نیروها منجر به شکست است وزن و فرزند و همه چیز را از دست میدهی شعری است که نشان دهنده بینش و تلقی او از زندگی است:

این جسم های ما، این بدنهای ما بهر حال برای مرگ آفریده شده اند و هرگز این جسم نمی ماند و جاودانه نمی شود، چرا نباید یک فرد مرگ را با شهادت در راه خدا که زیباتر و برتر است بدبیرا گردد؟ اگر این روزیها و خواسته های مادی و این درآمد های بهر حال تقسیم شدنی حد و نهایی دارد و نمی شود بی نهایت طلبی را در این مسیر ارضاء نمود، برای انسان خیلی زیباست که در خواستن اینها به حداقل قناعت بکند و اگر مال را هر چه جمع بکند، جز برای اینکه آخر بگذاری و بروی نیست، چرا باید آزاد مرد در بخشیدن مالش بخل ورزد؟ با چنین دیدی است که انسان هائی که در مسیر انقلاب توحیدی قرار می گیرند، مرگ برایشان چون عمل شیرین جلوه می کند و مرگ را مانند غلی میدانند که تعبیر امام است، پلی میداند بین حیات فانی و گذرا و یک حیات جاودانه، حیات دائمی و یک حیات در مرحله تعالی و تکامل. وقتی پل هست چرا ما باید در عبور از این پل تردید داشته باشیم؟ این یک خود آگاهی لازم دارد. این پیام حسین در روز عاشورا است که به بارانش خطاب می کند که این مرگ چیزی نیست جز پلی که شما را از رنج یک زندگی سراسر آلوده بسوی یک زندگی گسترده متعالی، هدایت می کند. چرا ما باید در عبور از این پل اگراه داشته باشیم؟ برای تداوم حرکت انقلابی، آرمان - هائی لازم است که در آنها حد و مرزی نباشد، چرا که انسان بی نهایت طلب است، چه انگیزه ای ممکن است انسانی را آماده برای فداکاری و شهادت بکند و راه را تا بی نهایت تلاش و مبارزه باز نگهدارد؟ جز یک امر مطلق چه چیز میسر است؟ هر هدفی را بگیرد که محدود باشد نمیتواند انسانی را که بی نهایت طلب است ارضاء کند و ایمانی بوجود بیآورد که افراد تا آخر دنبال کنند و بروند. در یک قیام مذهبی، انسان هائی که مؤمن به خدا هستند، این واقعیت مطلق را دارند. اگر ما در این حرکت اجتماعی پای بند به این واقعیت مطلق نباشیم باید چیزهایی دیگر را مطلق بکنیم. انسان بهر حال یک امر مطلق و مقدس را می خواهد، اگر اینها بدست نیآورد، ناچار است رهبرانی را تقدس و مطلقیت بدهد، ناچار است که تشکیلات و سازمان خویش را مطلق کند و ناچار است شعارها و حکومت و نژاد و میهن و سایر انگیزه های این چنینی را تقدس و مطلقیت دهد. و همه اینها محدود کننده انسان است چرا که همه شان محدودند. اگر شما تمام ارزش های وجودی خود و تمام آرمانها و خواسته های را در وجود یک رهبر ببینی، قهر رهبری که یک انسان بیش نیست که خودت را در وجود او محدود کردی، او بهر حال بشری است. انبیا آمدند که ما را از محدودیت ها به بی نهایت - طلبی توحیدی سوق دهند، در حرکت های غیرمذهبی هم ناچار چون هر حرکتی احتیاج به یک چنین تکیه گاهی دارد باید بیروارند، چون وحدت افراد و انگیزه فداکاری جز از طریق وجود یک امر مطلق، چه رهبر، چه حزب و چه ایدئولوژی میسر نیست. مردم روی چه عامل و محور و سونی باید متحد شوند؟ و این مسئله ای است که در تجربه تشکیلات و سازمان های حزبی هم ما با آن درگیر هستیم، حفظ وحدت مردم، وحدت نیروهای مبارز نیاز به یک عامل وحدت بخش دارد. این عامل وحدت بخش اگر عاملی نباشد نامحدود، و صرفاً وابسته و مقید به انسانها و ذهن انسانها باشد، این نمی تواند متناسب با بی نهایت طلبی ما باشد. بهر حال یا رهبری را مقدس می کنیم، چنانکه خیلی ها اینکار را کردند، یا تشکیلات را، یا یک مقام بقیه در صفحه ۷

با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو درآوریم



جامعه و در بین کارگران تاحدودی نحقیف پیدا کرد و انگیزه‌هایی دیگر دامن زده شد که این نتیجه عملکرد دولت از یکطرف بود که ابتدا بجای ادامه انقلاب در مسیر اصل خودش که انقلاب فرهنگی در تمام ابعاد جامعه و ادامه مبارزه با امپریالیسم امریکا بود. اعلام خاتمه یافتن انقلاب را کرد و شروع به دادن پاداش مادی بدکسانی که انقلاب کردند و کارشان را انجام دادند نمود. وقتی به مردم با لاف‌های بخت‌هایی از مردم انتظار وانمود شد که انقلاب پایان پذیرفته است و حالا نوبت بهره‌مندی مادی است، زمینه برای طرح شعارهای اقتصادی و انحراف حرکت کارگران از هدفهای اصل انقلابی بسوی هدفهای صرفاً صنعتی - اقتصادی و مادی آماده شد. کارخانه‌های ما محل اعتصابات برای اضافه دستمزد، گرفتن مزایای اقتصادی و صنعتی قرار گرفت و روز بروز دامنه این نوع انگیزه‌ها در قشرهای بیشتری از مردم توسعه پیدا کرد. اما در همین انقلاب قشرهایی از جامعه شرکت فعال و مستقیم داشتند که انگیزه‌های مذهبی آنها قویتر از سایر اقشار بود. در انقلاب پیش از همه، کارگران سنتی جامعه و کسبه شرکت فعال دارند و بیش از همه شهید به انقلاب تقدیم می‌کنند. چرا؟ در حالی که از لحاظ اقتصادی، وضع کارگران صنعتی ما در مقایسه با کارگران سنتی، دشوارتر و بدتر است. آنها در زیر سیطره صنایع، مالکیت‌های صنعتی و در صنایع مونتاژ و در محدوده قوانین و مقررات ساواک اسیر بودند. و برده‌وار زندگی می‌کردند. حال آنکه کارگران سنتی تاحدودی از آزادی عمل، بهره‌مند بودند. بعد مسیبتیم قشری که ابتدا به میدان می‌آید و مبارزه را آغاز می‌کند چه در ۱۵ خرداد و چه در انقلاب بهمن ماه، همین کسبه و همین کارگران سنتی‌اند. قشرهای دیگر بعداً می‌پیوندند (البته روشنفکران آگاه و سعه‌د وضع جدائی دارند). این نشانه‌دهنده نقش اساسی عامل مذهب و ایمان و انگیزه‌توده‌هاست که می‌تواند بر انگیزه‌های مادی پیشی و سبقت پیدا کند. آنوقت بعد از ۲۲ بهمن در شرایطی که هنوز انقلاب ما مرحله دوم خودش را که مبارزه با محاصره توطئه‌های بیشتر امریکا و منهداشتن از داخل و خارج هستیم، در حالی که اقتصاد ما ورشکسته است و بحران اقتصادی، بیکاری، تورم و گرانی فشارش را بر توده‌های محروم جامعه وارد می‌آورد، در حالی که بخشی از کارگران صنعتی بدبخت انگیزه‌های مادی، سازمان داده می‌شوند و اعتصاب می‌کنند، باز هم کارگران سنتی، آن اقشار مذهبی می‌مانند و مبارزه میکنند و شهید میدهند و حاضر هستند باز هم شهید بدهند و اعلام می‌کنند که گرسنگی هم می‌کشیم تا انقلاب برپا شود. چه عاملی توانسته است توانایی چنین مقاومتی ایجاد کند و اجازه انحراف ندهد؟ این مردمی که این چنین جسور و شجاع در برابر بزرگترین قدرت جهانی، قدرت مادی و نظامی جهانی یعنی امریکا می‌ایستد، بلوف هم نمی‌زند و برآستی حاضرات در برابر یک ارتش امریکایی که در ایران پیاده شده با دستهای خالی بايستند و بجنگند. تحت تاثیر چه انگیزه‌ای، این شجاعت و اعتمادبنفس را بدست آورده است؟ چه کسی این قدرت خدایی را که در وجود او

توده‌ها آنتی بفرورد و آنها را شعله‌ور کند. شما تبلیغات و موعظه‌ها و نوشته‌ها و نامه‌های سیدجمال را بردارید و بخوانید، درست بر همان شویای عمل کرده که امام خمینی هم می‌کند، بر همان نکات و بر همان ارزش‌های وجودی توده‌ها انگشت می‌گذارد و ایمان و اعتماد و وحدت می‌دهد و نیرو و قدرت ایجاد می‌کند. درحالی‌که توده‌های زمان ناصرالدین شاه در برابر آن قدرت استبدادی برای خودشان ارزشی قائل نبودند. یک پاسدار، یک پاسان یا کمترین و کوچکترین مایور دولتی برای مردم خدا بود. بنابراین ما اگر در وهله اول به بنیاد کردن این وجدان خدایی در درون مردم تیرداریم و اسیرا عامل وحدت قرار ندهیم، توده‌ها را باز هم از یک نوع از خودبستگی و انارت خارج کرده‌ایم و بنوعی دیگر از اسارت و از خودبستگی منسلا ساختهایم. تنها راه آزاد کردن آنها این است که ایمان به واقعیتی بیاورند که همه جهان هستی بر او استوار است و وجود آنها برپوی از آن است و با ایمان به آن وجود، این برتو خدایی وجودشان روشن می‌شود. آنوقت، اگر

و طبقه همه ماست که با این نوع گرایش - های خطرناک مبارزه کنیم و برادران و خواهرانمان را هوسران سازیم و گوشه‌گیر کنیم که ما را در حصارهای فکری و زندانی‌های اسیرینوم. این وظیفه همه ماست که بیکار نشینند. ما مردم، ما خواهران و برادران

● انسان بهر حال یک امر مطلق و مقدس را میخواهد. اگر اینرا بدست نیاورد ناچار است رهبرانی را تقدس و مطلقیت بدهد، ناچار است که تشکیلات و سازمان خویش یا شعارها، حکومت، نژاد، مهین و سایر انگیزه‌های این چنینی را تقدس و مطلقیت بدهد.



نداستیم و اگر بگویم نه، پس باید گفت بیغیر شکست خورد! انقلاب شکست خورد هان! غیر از انقلاب بیغیرکدام انقلاب کامل می‌شاسیم، حتی اگر انقلابی غیر از انقلاب انبیا باشد. این ناشی از این اشتباه است که ما حرکت انسان را در طول زمان در نظر نمی‌گیریم و انسانی را که در حال شدن است، یک انسان ثابت فرض

نمی‌کنیم. و با معارهای مکتبی و بحریات زندانی و حصارهایی را که مانع از ارتباط حقایق شما، با دیگر برادران و خواهران شده است، از بین ببریم. در اندیشه ایجاد آن تحول اساسی فکری باشیم که براساس انقلابات اجتماعی گردد.

امروز هم سالگرد قیام خونین ۱۵ خرداد است، قسامی که توده‌ها با انگیزه ایمان مذهبی خودشان انجام دادند - و آشنایی که بودند، شاهد بودیم، و شما اگر بودید، در تجربه سالهای ۵۶ و ۵۷، ندیدید که مردم اگر در کوچه و خیابان‌های شهر در مقابل گلوله‌ها می‌ایستادند، ندانگاری می‌کردند، چون برزانشان خدا بود و ایمان و اسلامشان بود، همه چیز را در آن میدیدند و مرگ برایشان پیروزی بود. این ارزش بزرگی بود که باید حفظ کنیم. این ارزشی است که توده‌ها را رشد می‌دهد و قدرشان را بسج می‌کند و در صحنه نگه‌شان میدارد و اجازه نمی‌دهد این حلقه معیوب تاریخ بشر که قدرتها همواره در دست عده معدودی مستکبر باشد، تکرار شود. و وعده خدایی که می‌گوید: میخواهم مستضعفان را وراثت بدهم وقتی تحقق پیدا می‌کند که توده‌ها زنده و بیدار بشوند. قبل از آن هر نظامی هم که بر سر کار بیاید بالاخره بدست گروه‌های معدود می‌افتد و نه توده‌ها.

این راه ماست و باید که در این راه باید همه ما احساس مسئولیت کنیم. یک آن و یک لحظه از وقت گرانبهایی را که داریم در روشن کردن، در سازماندهی توده‌ها و دادن آگاهی‌های مکتبی از دست ندهیم. تشکیلاتی که ما می‌سازیم، با در بحث‌های روشنفکرانه خودمان احیاناً محصور بناییم، شما ممکن است موفق تر از ما باشید، جوانتر هستید و استعداد دارید، باید اینکار را انجام دهید. این رسالت شجاعت و پیروزی ما در انجام چنین رسالتی است که در پیش داریم. در این راه باید همه ما هم باشیم و هیچکس نباید مسئولیت را بگردن دیگری بباندازد. اگر همه ما باشیم، اگر همه این راه را ادامه بدهیم و واقع بین باشیم و حقایق را همانگونه که هستند ببینیم، نه آنگونه که بر ما تبلیغ و تحمیل می‌کنند و یا ذهنیت محدود ما را اجاب می‌کند، قطعاً وظیفه تاریخی‌مان را در این مرحله انجام خواهیم داد و انقلاب را در مسیر تکاملی خودش همچنان حفظ خواهیم کرد.

موفق و پیروز باشید

سبب برادران و خواهرانی را که سراپا شور و شوق و ایمان نسبت به مکتب و انقلاب هستند اما این نیرو و انرژی و این فداکاری و ایثار و قدرت قضایی در مسیری غیر از مسیر سنت‌الهی صرف می‌شود، باید ناسف بخوریم از اینکه نمی‌توانیم نقش تاریخی‌مان را انجام بدهیم. آنوقت دور از انتظار نیست که شما برادران و خواهران احیاناً پس از مدتی تلاش و مبارزه، احساس یاس و سرخوردگی کنید و به انفعال کشیده شوید و تماشاگر و دنباله‌رو گردید. شما در سالهای قبل از انقلاب بودید و غالباً از نزدیک شاهد ماجراها بودید، بعد از اینکه مبارزات برانگیزه مسلحانه که هنوز پایگاه توده‌ای و حمایت توده‌ای نداشت با ناکامی‌هایی روبرو میشد، آن بخش از جوانها و روشنفکران ما که نتوانستند اهمیت یک حرکت و جنبش توده‌ای را بخوبی درک کنند، و به اینکه هیچ انقلابی بدون حرکت توده‌ها به ثمر نمی‌رسد ایمان بیاورند، همچنان جدای از حرکت توده‌ها ماندند، نامدتی باور نمی‌کردند که توده‌ها به میدان آمدند و می‌توانند کاری انجام دهند، بعدها هم که حدب این حرکت و واقعیت شدند، دنباله‌رو توده‌ها گشتند و نهایت کارشان دنباله‌روی و تماشا کردن توده‌ها بود. این به چه دلیل است؟ ما اگر این واقعیت و قانونمندی را شناسیم باز هم، در بهترین شکلش جدای از توده‌ها و دنباله‌رو خواهیم شد. پس ما باید بنوانیم از آن تنگناها و زندانی‌های فکری و حصارهای ذهنی که برای خودمان ساختهایم خارج شویم. انقلاب را باید در بستر تاریخ ارزیابی کرد. این نکته بسیار علمی است. در ارزیابی وضعیت فعلی می‌بینیم که بسیاری از شماها غصه می‌خورید و ناراحتید که انقلاب، آرمانها و ایدئالهایمان را برآورده نکرده است و نمی‌کند، و نه تنها چنین نکرده که کزبها و ضعفها و زشتیهای را هم ببینید. اما برخورد ما نسبت به یک حرکت اجتماعی باید چگونه باشد؟ آیا ما می‌توانیم یک حرکت و انقلابی را جدا از بستر متحرک خودش در بطن تاریخ شناسیم و ارزیابی کنیم؟ اگر ما انقلابات را در یک مقطع تاریخی نگه داریم و ثابت و مطلقان کنیم بگوئیم انقلاب رخ داد، و آرمانهای ما برآورده نشد، پس شکست خورده است، در آنصورت من از شما میخواهم یک انقلاب بروزمند در تاریخ مثال بیاورید. کدام انقلاب پیروز بوده است؟ آیا انقلاب بیغیر اسلام پیروز شد؟ (باین معیار) و

گرامی داشت سالروز شهادت معلم انقلاب

بمنظور گرامی داشت روز ۲۹ خرداد، سومین سالروز شهادت معلم انقلاب دکتر علی شریعتی برنامه‌های ویژه‌ای از طرف هواداران جنبش مسلمانان مبارز در شهرستانها برگزار شد. از جمله در روز پنجشنبه ۲۹ خرداد برنامه سخنرانی برادران دکتر حبیب‌الله بیمان در مسجد جامع شهریزد برگزار گردید که با استقبال گرم جوانان و مردم آزاده شهر روبرو گردید. تلاش مشتی عناصر تحریک و اغوا شده برای اختلال در سخنرانی در اثر هوشیاری مردم آزاده و مراقبت مأموران انتظامی شهرستانی به نتیجه نرسید و مراسم با موفقیت برگزار گردید. صبح جمعه ۳۰ خرداد نیز بهمن مناسبت برنامه سخنرانی دیگری توسط برادر بیمان به دعوت جوانان روستای فیروز آباد، از توابع یزد در مسجد ده

می‌دادند تا اسلاما و اوسریا بود. در مراحل بعدی تا قیام و انقلابی که از ۱۵ خرداد آغاز شد هم منظور بود. این چه نتایجی را به ما میدهد؟ اگر ما نسبت به تداوم انقلاب احساس مسئولیت کنیم، در وهله اول باید به انقلاب فکری و زیربنایی فلسفی نهضت توجه داشته باشیم. در نظر داشته باشیم که قبل از دگرگون کردن این زیربنایی فکری در ابعاد وسیع توده‌های آن، امکان داشتن یک انقلاب اصل اجتماعی نیست. هر انگیزه دیگری را ما قرار بدهیم، بیست بهر حال انحرافی و بن‌بستی هست. شما همین وضع کارگران ما را ببینید، تا قبل از انقلاب، تا قبل از ۲۲ بهمن به خصوص در سال ۵۷ بخش مهمی از کارگران که به مبارزه کشیده شدند، انگیزه‌شان چه بود؟ شعاری که طرح می‌کردند، شعار عمومی مردم بود، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و همانها حاضر بودند که اعتصاب کنند بدون اینکه منظر باشند کسی پول آنها را تامین کند و حاضر بودند که در راه همین انقلاب و این آرمان و شعار، جان خود را هم بدهند. اما بعد از ۲۲ بهمن که انگیزه فکری و مذهبی انقلاب در بخت‌هایی از

نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم و ارتجاع

تحلیلی بر کنفرانس پاکستان

(۲) نتایج بدست آمده از کنفرانس را با توجه به موقعیت کشور پاکستان: خط سیری کنفرانسهای باصلاح اسلامی پیمودند باعث شد که پاکستان در سطح منطقه بصورت یک کشور مدافع اسلام و خواستار بیاده شدن قوانین اسلامی جلوه کند و این باعث میشود که براساس طرح امریکا سردمداران جریان نهضت اسلامی در نهایت بدست کشورهای از قبیل پاکستان بیافتند. از طرفی دیگر موضعگیریهایی که پاکستان در این کنفرانس در رابطه با مسئله افغانستان کرد باعث شد که پاکستان حالت قیم بودن برای افغانستان داشته باشد. نتایج که این حالت قیومت باز میآورد بدین صورت خواهد بود که یکی از کشورهای که در حل بحران افغانستان باید حضور داشته باشد، کشوری است وابسته به امریکا که خود باعث پیشرفت سیاستهای امریکادار چونگی حل بحران میباید از طرف دیگر توجیه کافی برای امریکا بوجود میآید تا بتواند در رابطه با نقش پاکستان بر عهده گرفته است، کمکهای نظامی و اقتصادی فراوانی به این کشور سرازیر کند و طرحی که پاکستان را بعنوان یکی از زاندارمهای منطقه مینمایاند، مرحله اجرا درآید. در اینجا باید ذکر کرد که با نگاهی سطحی به مآبیت رژیم پاکستان، منوجه خواهیم شد که رژیم پاکستان رژیمنی نیست که بتواند مآبیت قوانین اسلامی را درک کرده و پیاده کند. زیرا هیئت حاکمه نظامی پاکستان خود در این کشور شدیدترین روشها را برای ایجاد اختناق و خفقان بکار میبرد و مردم را از حق طبیعی انتخاب آزاد محروم کرده و حتی احزاب اسلامی که در روی کار آمدن وی نقش تعیین کننده ای داشت، در حال حاضر فعالیتهایشان محدود و حتی ممنوع شده است و رژیم درصدد سرکوب آنها برآمده اند. بدین ترتیب مشخص میشود که با شرکت در این کنفرانسها و صحنه گذاشتن بر اسلام ضیا الحق هاجه خیانت عظیمی به اسلام و مسلمین کرده ایم زیرا باعث خدشه دار شدن چهره اصل اسلامی در صحنه جهان شده ایم.

شده بود و کماکان تمام منطقه را فرا میگرفت و حاره جوی افند، و یکی از اهداف تکلیف کنفرانس ضد اسلامی پاکستان همین مسئله بود. بهرحال امریکا با تشکیل چنین کنفرانسی در رابطه با ایران سعی داشت که "اولا" - مبارزه ضد اسراییلیستی را به کانال دلخواه خود هدایت کرده و از چهارچوب این کنفرانس بگذراند و مانع از گسترش آن در منطقه شود. ثانیا - مبارزه ایران را با تحریف بکشد. در رابطه با مسئله اول کنفرانس با تصویب قطعنامههایی که بطور خیلی جزئی امریکا را محکوم کرده بود، کنترل جریان را بدست گردو نموده های ناراضی در منطقه را ارضا کند و "صفا" با ابتکار مانع از رادیکالیتر شدن مبارزه گردد. زیرا اگر قرار بود که کشورهای چون عربستان و پاکستان در تال اسر مسئله (مبارزه ضد اسراییلیستی) موضع گیری نکرده یا بطور خصمانه موضعگیری کنند مانند عراق باعث میشد که ایران کشورهای رادیکال و انقلابی تر منطقه از جمله لیبی - الجزایر - سوریه... نزدیک شود. و همین امر سبب هماهنگی مبارزه ضد اسراییلیستی واقعی و قاطع در منطقه میشد که مسلمانان این مسئله را خواستار اسراییلیسم امریکا مناقات داشت بنابراین بر اساس این علل، تصمیم به چنین کاری نمیگرفت. از طرف دیگر اگر کنفرانس صرفا مسئله افغانستان و شوروی میریاد و حاضر به موضعگیری در مقابل امریکا نمیداد باعث میشد که مآبیت آن افتا شده و با سیر خود را از دست داده و نتواند کاربرد کارآیی داشته باشد. اما ظنی که در این زمینه باید بدان توجه شود این است که



درگیری حکومت نظامی با مردم و اسکی محارز از جنوب است.

موادی که بیامون این مسئله تصویب شده است چیزی بیش از یک شعر نیست مثلا "در کنفرانس اول کلیه کشورهای عضو، مسئله تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران را باصلاح محکوم کردند. و در این رابطه وزیر امور خارجه گفته بود: "قطعنامه کنفرانس اسلام آباد درست در جهتی بود که ما از همین جاهدایت کرده بودیم. هیات نمایندگی ایران در این کنفرانس موفق شد که کنفرانس را از یک جهت بودن خارج و بدو جهت بودن سوق دهد. راجع به ایران کشورهای اسلامی متقا" نظر دادند که با هرگونه محاصره اقتصادی ایران مخالفند و با اقدامات سیاسی که ما در تمام این مدت انجام دادیم نگذاشتیم که امریکا

ایجاد یک جبهه قوی متشکله از نیروهای مسلمان و ضد اسراییلیستی میتوانست باعث عمق بخشیدن به مبارزه ضد اسراییلیستی در سطح منطقه گردد و با ابتکار باعث آگاهی شدن توده های محروم و مسلمان و بالنتیجه سرنگونی رژیم های وابسته گردد

موفق شود طرح محاصره اقتصادی خویش را به اجرا گذارد. در حقیقت میشود گفت که چرا علیرغم مآبیت امریکایی کنفرانس و کشورهای گرداننده آن، این کنفرانس حاضر محکوم کردن امریکا بطور خیلی ساده و در حد شعار میشود و آیا این مسئله با منافع امریکا در تضاد نیست؟ اصولا ریشه این مسئله در نحوه برخورد اسراییلیسم امریکا با پدیده های مختلف است. پس از اشغال لانه جاسوسی امریکا در ایران، بطور ناگهانی موج ضد اسراییلیستی عظیمی منطقه را فرا گرفت. نمونه آنرا میتوان در آتش زدن سفارت امریکا در پاکستان و بعضی از کشورهای خلیج و همچنین لیبی و سایر جاها، دید. اگر این موج با این روند ادامه پیدا میکرد باعث عمیقتر شدن مبارزه ضد اسراییلیستی در منطقه میشد، چون اکثر کشورهای منطقه مسلمان هستند، بنابراین میتوانستند از افکار اسلامی موج انقلاب ایران الهام گرفته و بپاخیزند و این امر موجب میشد که امریکا برای مهار کردن این آتش خشم ضد اسراییلیستی توده های محروم که از ایران شروع

اما مسئله قابل توجه در اسجاست که "اولا" هیچگاه همگام از این قطعنامه ها نباده نشده و هیچک از کشورهای که این قطعنامه ها را امضا و تصویب کرده بودند خود را طرف به اطاعت و رعایت آنها نفعند. و در موضع عمل هسته بر اساسی مانع خود دست نگار میشدند. از طرفی دیگر هر گاه در منطقه انتقافی روح منداه که منجر به جسم بوده های مسلمان منطقه در رابطه با مسئله فلسطین میشد، این کنفرانس سوا تصویب چند ماده سرپوشی بر روی جسم بوده ها میگذرانده و هرگز در رابطه با مسئله فلسطین دست به تک عمل انقلابی از طرف

امریالیسم آمریکا برای انجام طرحهای خود تصمیم به سرگرای کنفرانس پاکستان گرفت زیرا میخواست تا با بزرگ کردن مسئله افغانستان افکار عمومی جهان و منطقه را از مبارزه ضد اسراییلیستی که ایران براه انداخته بود به انحراف بکشاند

و پاکستان ترار بگیرم در صورتیکه ما در عین حالی که معتقد به هر چه زودتر حل شدن مسئله افغانستان و شوروی و احقاق حقوق مردم افغانستان هستیم، حاضر به قبول شرکت در کمیسونی که از طرف امریکا طرح ریزی شده نیباشیم. نحوه موضعگیری کنفرانس در مقابل مسئله فلسطین: "اولا" ذکر این تئور بدین خاطر بوده که اگر ماهه سیر کنفرانسها نگاهی ساندازیم مشاهده میکنیم که در تمام این کنفرانسها بدون استثناء مسئله فلسطین مطرح شده و هر بار نیز در انتها منجر به تصویب چند ماده در این زمینه شده است.

کنفرانس بین المللی بررسی مداخلات امریکا

پیش گرفتند. نماینده شوروی در کنفرانس چنین گفت: "ما از آغاز انقلاب اسلامی ایران از مردم ایران و رهبری امام خمینی پشتیبانی کرده ایم. در مبارزه با اسراییلیسم و صهیونیسم جهانی اتحاد شوروی همواره مردم محروم جهان را کمک کرده است. تاریخ نشان میدهد که در لحظات حساس و بحرانی اتحاد شوروی حامی و پشتیبان آنها بوده است. وی از کشورهای وینام، کوبا و کامبوج اسم میبرد که با پشتیبانی شوروی در مقابل اسراییلیسم مقاومت کرده و به پیروزی رسیدند.

چنانکه مشخص بود با توجه به ترکیب کمیسون که یک ترکیب انقلابی نبود و با رزهای مخدوش از نظر ترکیب نمایندگان مخصوصا جناحهای لیبرال و نمایندگان وابسته به اسراییلیسم انتظار یک حرکت انقلابی و نتیجه موثر را نمیتوانست داشته باشد، چنانکه قطعنامه این کنفرانس نیز مانند سایر قطعنامهها که در کنفرانسهای فرمایشی اسراییلیستی و کنفرانس اسلامی پاکستان مطرح میگردد مثل همیشه محکومیت لفظی اسراییلیسم و حل بحران ایران و امریکا از طریق سالمیت و سازش از عمده ترین نتیجه های کنفرانس بوده که "دقیقا" خواست لیبرالها را برآورده کرد که بعد از پایان کنفرانس اظهار کردند که توانسانند خواست ملت را برآورد کنند و کنفرانس هدفی را که امام می خواست دنبال کند نتوانست. و بنابه دلایل بالا "ترکیب" در دست لیبرالها بودن "جوابگو باشد، و حتی نکته امیدوار شد برای امریکا چنانکه از اظهارات بعدی رمزی کلارک در پاریس بوضوح این مسئله را میتوان دریافت.

شهادت تاریخ

و حال و حال و آینده را بر مردم نشان میدهد - درک این رابطه برای مردمی که از این حقایق بکلی بی اطلاع بودند، بسیار اهمیت داشت، چنانکه امروز هم بسیاری از مردم عملا "از این حقیقت بی اطلاعند و اگر چیزی به گوششان خورده است... در عمل نسبت بدان بی اعتنا میباشند - درک عمیق رابطه علیتی بین حوادث گذشته و حال و بین خالو آینده موجب تغییر اساسی در رفتار و مسئولیتهای فرد میگردد. در این صورت بی اعتنائی نسبت

این کشورها ناچار به مخالفت با این موضعگیری شدند که عملا "منجر به خرابیانی مثل امضا نکردن قطعنامه توسط سنی و یا ترک کنفرانس توسط بعضی از جناحها شود ولی نمایندگان ایران در این مورد بجای اینکه در این شان با این کنفرانس موضع ارتجاعی کنفرانسها را بماند آوردند و پاکستان را بکوبید عملا "صغوف خود را جدا کرده و باعث شدند که یک جدایی در بین کشورهای شرقی بوجود آید که این در نهایت به نفع اسراییلیسم تمام میشود زیرا شکست اسراییلیسم با وحدت این نیروها میتوانست امکان پذیر باشد.

به هر حال اسک بکار دیگر مانند گذشته کنفرانس به اصطلاح اسلامی تشکیل شد و بیامون خود مسائل زیادی را بوجود آورد که اثرات آن به مرور زمان روشن میشود و همچنان متوجه این موضوع میگردد که دل بستن به اینگونه جریانات انحرافی با حد محدود میتواند خطرناک باشد به نظر ما احسان که بارها ذکر شد نجات انقلاب و احاب خلقهای مسلمان منطقه فقط بر اثر کسب بر همین توده های محروم امکان پذیر است. و هر گونه سیاسی کاری نوام با سازگاری و ایجاد جریانات انحرافی باعث رکود و دق شدن هرچه بیشتر انقلاب و نا آسیدی و ناس خلقهای منطقه و جهان میشود پس به امید روزی که تمامی مستضعفین جهان با دست آوردن آگاهی بر علیه تمام این نظامات طاغوسی بشوند و ریشه تمام این جریانه های ناسد را از سطح برکنند و با رشد و آگاهی خود جلوی هرگونه از این بازیهای اسراییلیسم بسرگردانی امریکا را بگیرند



به حوادث و نسبت به آنچه انجام میدهم و یا دیگران انجام میدهند - بی اعتنائی نسبت به وقایعی که اتفاق میافتد، هیچ کدام قابل قبول نخواهد بود. بی اعتنائی به حوادث امروز نشانه بی توجهی نسبت به آینده است، آینده ای که ما را خواهد ناخواه در برمیگیرد. نکته سوم تاکید بر روی تاثیر عمل انسان در وقایعی که بعدا اتفاق میافتد و رابطه علت و معلولی که بین زندگی در این دنیا و شکل و محتوای زندگی در حیات بعدی وجود دارد. بیان این سنت همانند بقیه از اهمیت بسیاری برخوردار بود.

مردم طی قرنهای زندگی زیر نفوذ و سلطه جباران و قدرتمندان، عملا "باین نتیجه رسیدند بودند که کمترین تاثیر در سرنوشت و زندگی خود ندارند. آنچه بر آنها میگذرد و وارد میآید، خارج از اراده و دسترس آنان است. همیشه خود را بازچیه حوادث طبیعی و احکام و قوانین فرمانروایان میدانستند. هم چنانکه در تولد و دنیا آمدنشان دخالتی نداشتند، خوشبختی و بدختی، محرومیت و بهره مندی و بیماری و سلامت و طول عمر و چگونگی زندگی شان نیز در دست آنان نیست. سرنوشتی از پیش برای هرکس مقرر شده که قابل تغییر نیست تلاش برای تغییر سرنوشت بیبوده است. قسمت هرکس در زندگی قبلا "تعیین شده است، بر حیات و سرنوشت انسان تسلط دارند. زندگی بشر را در دست دارند، و بشرچاره ای جز تبعیت از اراده آنان ندارد.

این جهان بینی که در محتوای تعالیم بسیاری ادیان و مذاهب یافت میشود، جهان بینی سکوت و تسلیم است جهان - بینی جبر است که در آن تاثیر عمل فرد در تغییر آنچه مقرر شده و محتوم است، بکلی نافی میشود مردم با چنین اندیشه هایی حاضر نیستند برای مبارزه با سرنوشت تحمیل شده بپاخیزند. زیرا اینکار را بی اثر می دانستند - با این دیدگاه،

جهان بینی انسانها را، دیدگاهشان نسبت به خود - یعنی انسان - و جهان و رابطه و پیوند این دو تشکیل می دهد.

بدبختی ها و تحمیلات را تحمل میکنند. با فقر و ظلم، با تجاوز و محرومیت میازند هر رنج و اندوه و هر حادثه شوم و مصیبت - باری را با سکوت و صبر بپذیرا میشوند. و کسی را در این میان مقرر نمی دانند - تغییر این جهان بینی شرط اول جهت هر حرکت اجتماعی است بهمین جهت انبیا" در تعالیم خود بر توانائی انسان تاکید میکنند و قدرت و استعداد او را در تغییر سرنوشت بیادش میآورند.

روش شناخت قرآن بر پایه (قرآن)

« ویژه دانش آموزان »

(۴)

جهت گیری قرآن

حق و نبرد هر چه قاطع تر با باطل ، کمک و یاری می نماید . در یک دید کلی متمایز ساختن حق از باطل یکی از مهمترین اهداف قرآن است : شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن ہدی للناس و بینات من الہدی والفرقان (۶) - " ماه رمضان ماهی است که در آن نازل شده است قرآن با دلایل روشن جهت راهنمایی مردم و مرزبندی میان حق و باطل " . مگانیزم این مرزبندی ، طرح خصوصیات حق و باطل و سنتهای حاکم بر

علی (ع) در نهج البلاغه میفرماید : کتاب الله بین اظہر کم ناطق لایعین لسانہ (۱) کتاب خدا که در میان شامت گویایی است که زبانش خستنی نمی شود . این بیان امام یاسجوی این سوال است که قرآن چیست و چه چیز را بنا عرضه میدارد . این تعریف بیانگر این نکته است که در رابطه با تمامی مسائل جهان هستی ، در صورتی که قرآن را قراره خود داشته باشیم و گوش به سخنانش دهیم ، دارای رهنمودهای عملی

● قرآن بنا بر تعبیر خودش کتابی است «راهنما» که با عرضه معیارها و اصول حاکم بر کل جهان هستی به انسان بهترین راه جهت رهایی از جنگال ضد تکامل را نشان میدهد.

این دو جریان متضاد تاریخی است که همراه با دلایل روشن و آشکار عینی و ذهنی بوده و در جهت توده های مردم - ناس - می باشد . تعبیر دیگری که خداوند از قرآن می فرماید "هدی" به معنای هدایتگر و راهنماست که بارها بکار رفته است . همچنین تعبیر دیگری هستند از قبیل "مبین" و "بیان" که خداوند با انزال "کتاب مبین" مسیر حرکت انسان را روشن نموده و او را به یک جهان بینی کامل و بی نقص مبتنی بر واقعیات جهان هستی جهت مبارزه با هر چیزی که تکامل او را دشوار کند ، مسلح می نماید . انسان با در دست داشتن این ایدئولوژی قادر میشود جایگاه خود را در جهان هستی یافته و مسیر حرکت آنرا شناسایی نماید :

هذا بیان للناس و ہدی (۷)
ولقد انزلنا الیکم آیات مبینات (۸)
تلک آیات الکتاب المبین (۹)

از عباراتی که در خود قرآن برای بیان چگونگی قرآن بکار رفته است و تعاریفی که از آن بعمل آمده میتوان گفت که قرآن کتاب سنتهای عام و قوانین لایتغیر است که با بیان این قانونمندیها و تبیین آنها حق را از باطل متمایز نموده و جهت حرکت و تغییر و تحول جهان را به سمت تکامل نشان داده و به این ترتیب معیار و میزان شناخت جهان هستی و حرکت در جهت تکامل را به انسان نازل می کند . حرکت در چنین جهتی منوط به انطباق شناخت و عمل انسان با واقعیتهای هستی است و قرآن چنین شناختی را که عمل متناسب با خود را نیز در پی خواهد داشت ، بدست می دهد . محتوای قرآن همین است . به عبارت دیگر قرآن اصول و قوانین عام حاکم بر هستی را بیان نموده و سپس با ارجاع انسان به مطالعه و بررسی پدیدهها و حوادث تاریخی و تفکر و تدبیر و تعمق و تعقل در آنها او را به شناخت نموده های عینی این قانونمندیها دعوت می کند . با پذیرش یک چنین مگانیزمی ، نباید از قرآن انتظار آنرا داشته باشیم که بجز این قانونمندیها به بیان مسائل دیگری بپردازد البته اگر می بینیم که در قرآن حوادث تاریخی ای که در گذشته اتفاق افتاده نقل شده است و یا از پدیده های طبیعی بارها و

برایمان است و به این شرط هیچ مشکلی نیست که قرآن در مورد آن زبانش بند آمده و قادر به حل آن نباشد . اگر هم که ما قرآن را بکار بندیم و این کتاب را نشناسیم ، در اینجا نقص از قرآن نیست ، عیب و اشکال در درون ماست که از آن استفاده ننموده ایم . اینکه قرآن هیچگاه زبانش خسته نمی شود ، بیانگر نکته دیگری هم هست و آن اینکه بر اساس رهنمودهای عامی که بنا میدهد و جهان بینی کاملی که عرضه میدارد ، توان ما را در رابطه با حل مشکلات گوناگون بالا میبرد . بر این اساس قرآن بیانگر قوانین عام و لایتغیر کل جهان و تاریخ است . اگر ما در قرآن در جستجوی چیز دیگری غیر از این سنتها باشیم ، در واقع به انحراف رفتیم . قرآن بنا بر تعبیر خودش کتابی است "راهنما" که با عرضه معیارها و اصول حاکم بر کل جهان هستی به انسان بهترین راه جهت رهایی از جنگال ضد تکامل را نشان می دهد .

قرآن در بیان چگونگی خود واژه های دیگر را نیز بکار برده است که هر کدام بیانگر خصوصیتی از آن می باشد . فامنا باللہ ورسولہ والنور الذی انزل الیک (۲) . پس به خدا ایمان آورید و به رسول او ، و نوری که (در آیات قرآن) فرستاده است بگروید . در اینجا چنانکه از ظاهر آیه نیز بر می آید ، منظور از "نور" همان قرآن است . یکی از تعاریفی که لغتدانان از نور بعمل آورده اند ، اینست که فی نفسہ و ذاتاً "آشکار است و احتیاجی به اثبات ندارد . بهمین جهت خداوند را نیز به نور تشبیه نموده است . و نیز نور چیزی است که غیر خود را هم آشکار می نماید . (۳) - در قرآن نهنمتنها هیچگونه نکته تاریخی نیست - تلک آیات الکتاب المبین - بلکه تاریکیهایی را نیز که برای انسان وجود دارد از بین برده و سوالات او را در مورد چرایی و چگونگی جهان هستی پاسخ میدهد و زمینه را جهت خروج انسان از ظلمت و تاریکی جهل و اسارت و بندگی فرایک خارج نموده و او را به جهان روشن و تابناک رهایی از تمامی قید و بندهای غیر توحیدی رهنمون می شود : کتاب انزلناہ انزل الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور (۴) - این قرآن

● فرقان یعنی جداکننده حق از باطل ، اطلاق چنین صفتی برای قرآن بدین جهت است که این کتاب مرزبندی میان حق و باطل ، تکامل و ضد تکامل را برای انسان روشن نموده و او را با عرضه اصول و معیارها در انتخاب جبهه حق و نبرد هر چه قاطع تر با باطل ، کمک و یاری می نماید .

بارها نام می برد ، بواسطه بیان بهتر همین قوانین کلی و عام است و اینکه انسان بتواند با عبرت گرفتن از این حوادث تاریخی و شناخت پدیده های طبیعی ، شناخت خود را نسبت به قانونمندیها کاملتر نماید و عمق بخشد . بنابراین مانیز در برخورد با قرآن نباید خارج از چنین چارچوبی عمل نموده و انتظارات دیگری از قرآن داشته باشیم . استفاده از قرآن بعنوان یک کتاب که می خواهد ثابت کند ساخت فیزیکی انسان با زمین چگونه است و مسائلی از قبیل "سرنه" چنین اشتباهاتی است . حال با شناختن چارچوب و

کتابی است که ما بتو فرستادیم تا مردم را از ظلمات و تاریکیها بعالم نور برسانی . تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکن للعالملین ذلیلاً (۵) - بزرگوار آن خداست که قرآن را بر بنده خاص خویش نازل گردانید تا اهل عالم را خدا ترس گردانند . در این آیه تشبیه دیگری که برای قرآن آمده است "فرقان" میباشد . فرقان یعنی جداکننده حق از باطل ، اطلاق چنین صفتی برای قرآن بدین جهت است که این کتاب مرزبندی میان حق و باطل ، تکامل و ضد تکامل را برای انسان روشن نموده و او را با عرضه اصول و معیارها در انتخاب جبهه

منفی درونی و عدم پذیرش اسارت انسان توسط انسان بپر شکل و در هر قالب و محتوایی . اتفاق نیز شرط دیگری برای تقوی است که در نهایت سبب چند مهم میشود . یکی رشد انگیزه های توحیدی و اراده آزاد و مختار انسان و دیگر ایجاد برابری در جامعه با اتفاق مالی که اضافه بر احتیاج واقعی شخص است . رهایی از علایق مال - پرستانه و کنترل بعد فزون خواهانه بشری نتیجه دیگری از اتفاق است . در آیه بعد اصل دیگری را برای متقین ترسیم می نماید :

● «متقین» کسانی اند که آزاد از هر وابستگی به غیر اللہ اند و پیشتر از مبارزه توحیدی می باشند و قرآن راهنمای عمل آنهاست .

والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما نزل من قبلک و بالاخرهم یوقنون (۱۲) - و کسانی که ایمان آورده اند به آنچه که بر تو نازل نمودیم و آنچه که قبل از تو نازل کردیم و آنان که به عالم آخرت یقین دارند . آگاهی و شناخت عمیق نسبت به سیر حرکت تاریخ و تسلیم شدن به آن و یقین داشتن به تغییر و تحول در جهان و جهتی که در مسیر یک تغییر زیربنایی عمیق و شگرف ، در تمامی اجزاء و پدیده های هستی (آخرت) دارد . در واقع "متقین" کسانی اند که آزاد از هر وابستگی به غیر اللہ اند و پیشتر از مبارزه توحیدی می باشند و قرآن راهنمای عمل آنهاست .

"محسنین تعبیر دیگری است از کسانی که قرآن برای آنان نازل شده است" : تلک آیات الکتاب الحکیم ، ہدی و رحمہ للمحسنین (۱۳) - اینست کتاب خدای حکیم که هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران (محسنین) . مؤمنین هم از این قبیل اند : تلک آیات القرآن و کتاب المبین ، ہدی و بشری للمؤمنین (۱۴) - این آیات بزرگ و کتاب هویدای خداست - که هدایت و بشارت است برای مؤمنین . یا توجه به آیاتی که بعد از دو آیه فوق در مورد محسنین و مؤمنین - آمده است خصوصیات محسنین و مؤمنین کما بیش همان خصوصیات متقین است . همچنین قرآن کتابی است برای کسانی که در آن تفکر و تعقل می نمایند . عبارت دیگر بدون تفکر و تعقل در قرآن نمی توان بهرهای از آن گرفت . کسانی قادرند که

قرآن که دانستیم چیست ، باید ببینیم که جهت گیری آن در ابعاد مختلف چگونه است ، برای کیست و برعلیه چه کسانی ؟ چنانکه در آیات بسیاری از قرآن آمده است ، قرآن برای متقین ، مومنین ، محسنین ، اولی الالباب و بطور کلی کسانی که خود را از وابستگیهای درونی و برونی آزاد و پاک کرده اند و نیز برای ناس به معنای توده مردم می باشد . ذلک الکتاب لاریب فیہ ہدی للمتقین (۱۵) این کتاب بدون هیچ تردیدی راهنمای جهانگزاران است . بعد از این در دو آیه دیگر بلافاصله تعریف متقین را ارائه میدهد : الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوہ و مامر زقتانہم ینفقون (۱۱) - آنانکه به جهان غیب ایمان آورده و نماز را برای داشته و از آنچه می خورند انفاق می کنند . در اینجا ابعاد مختلف رهایی را برشمرده است . ایمان به جهان غیب یعنی رهایی از جهان محدود ماده و مشاهدات حسی ؛ غیب بر دو گونه است : غیب نسبی و غیب مطلق . غیب نسبی آنستکه امروز برای انسان آینده دور قابل مشاهده و احساس نیست ولی در زمان خودش قابل مشاهده میشود و غیب مطلق نیز آنست که همیشه و مطلقاً برای انسان غیب است و هیچگاه نمیتوان نسبت بدان شهود پیدا نمود . در اینجا منظور از غیب همان وجود مطلق یعنی خداست . ایمان به جهان غیب یعنی رهایی ذهن و اندیشه و عمل از محدوده تنگ جهان ماده و قطع یک ریشه وابستگی . اقامه نماز نمود دیگری از رهایی و آزادی است . برای داشتن نماز یعنی نفی تمامی "الہا" و تعظیم و تکریم فقط برای او بعنوان تنها نیروی مطلق پرستیدنی . مشخصی است که انجام این عمل در صورتی که همراه با انگیزه های توحیدی و خالصانه باشد ، اثرش در فرد و پس از آن در کل جامعه چه خواهد بود . بطور کلی رهایی از بند زنجیر اسارت های ناشی از خصلتهای

بقیه از صفحه ۳
کشمکش دوجناح
۳ - روی این شعار که دشمن اصلی ما امپریالیسم سرگردگی امریکا توافق شود و به توصیه امام همه بپذیرند که تفنگها ، قلمها و فریادها را متوجه شیطان بزرگ یعنی امریکا کنند - این کار ملازم با نفی برخورد آزاد فکری - سیاسی و طرح صحیح و اسلامی تضادهای ایدئولوژیک نیست .
۴ - سیاست خارجی بر اساس عدم سازش با امپریالیسم امریکا و متحدین آن و ایجاد روش موازنه عدمی و حفظ استقلال و عدم وابستگی به هر یک از ابر قدرت ها استوار شود - صدور انقلاب و حمایت و همبستگی با ملل ضد استعمار و جنبش های آزادیبخش مبنای قرار گیرد .
۵ - در سیاست داخلی مبارزه برای قطع وابستگی اقتصادی ، نظامی و فرهنگی آغاز شود و انقلاب فرهنگی همه حقوق و مناسبات اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و اخلاقی و تربیتی جامعه را فرا گیرد و به تغییر نظام آموزشی منحصر نگردد .
۶ - مبارزه با فئودالیسم و مالکیت های بزرگ و نامشروع و تقسیم زمین بین دهقانان - ملی کردن تجارت و اداره توزیع کالا توسط شوراهای مردمی توسط نظام شورائی و خلق پداز سرمایه داری وابسته .
ادامه تصفیه کامل ادارت و مؤسسات و تغییر سیستم اداری و پاکسازی از عوامل ساواک و مزدور رژیم و قاطعیت در محاکمه و مجازات همکاران رژیم گذشته و ما موران ساواک در دستور کار دولت قرار گیرد .
۷ - دولت قوی و غیر وابسته به دو جناح درگیر قدرت در هیئت حاکمه تشکیل شود و بآهر نوع تسلط یکجانبه فرد یا گروه و حزب خاص بر مراکز قدرت بشدت مخالفت شود .
۸ - رئیس جمهور به اختیارات و وظائفی که قانون اساسی تعیین کرده اکتفا کند و نخواهد که اراده خود را به مجلس تحمیل کرده ، همه قدرت ها را در دست های خویش متمرکز سازد .
۹ - ارگانها و نهاد های انقلاب چون

ببیند ، نهفته را آشکار نماید . پس شناخت عادی دو منبع اساسی دارد : منبع حسی ، منبع عقلی . در منبع حسی علائم و آثار و نشانه های محسوس اشیا درک می شود و از منبع عقلی فعالیت های عقلانی ذهن که به طرح و درک روابط معانی اشیا و پدیده ها منجر می گردد . معانی و شرایطی که مستقماً

بهمان صورت و بطور محسوس در خارج وجود ندارند . پس برخلاف حسی مذهبیان شناخت فقط یک تجربه حسی ساده نیست و یا منبع ادراکات و معلومات ما تنها تصاویر ساده اشیا محسوس خارج نمی باشند . خواصی که در اشیا و پدیده ها گفست می شوند ، روابط درونی و قوانین و نظم حاکم بر حیات و تغییرات یک پدیده ، اموری نیستند که بهمین شکل در خارج باشند ، احساس شوند . این روابط و نظم و قانونمندی را ذهن ، از جمع بندی و کار روی محسوسات بدست می آورد . حتی چنانکه میدانیم محقق ابتدا با استفاده از آنچه دیده یا شنیده ، روابطی را فرض می کند و فرضیه می سازد . این فرضیه ها چیزهای محسوس نمی باشند ، مخلوق ذهن محقق اند . ولی هر فرضیه ای به محسوسات ارتباط پیدا میکند - یعنی هیچ امر ذهنی نیست که مستقلاً از واقعیتهای عینی و محسوس خارجی نباشد . بشر نمی تواند به شناخت سطحی اکتفا کند . نیازها و استعدادهاش اجازه چنین توقعی را نمی دهد . انسان نیاز دارد که با اشیا و پدیده های محیط رابطه برقرار کند - مجبور است احتیاجات گوناگون - جسمانی و روانی - خود را از محیط و میان پدیده ها تامین نماید . از این رو به شناخت عمیق تری درباره امور نیازمند است . بطلاوه استعداد گسب این نوع شناخت عمیق را هم دارد . شناخت حقیقی بدون استفاده از منبع ادراکات عقلانی حاصل نمی شود . علتش اینست که ماهیت اشیا ، خواص پدیده ها و روابط درونی آنها بطور ساده دیده نمی شود و محسوس نیستند . آنها را باید درک کرد . برای اینکار نگاه انسان باید بدون اشیا نفوذ کند . روابط نامرئی را

بقیه از صفحه ۱۱
مقوله های اساسی مکتب
مراحل شناخت
ببیند ، نهفته را آشکار نماید .
پس شناخت عادی دو منبع اساسی دارد : منبع حسی ، منبع عقلی .
در منبع حسی علائم و آثار و نشانه های محسوس اشیا درک می شود و از منبع عقلی فعالیت های عقلانی ذهن که به طرح و درک روابط معانی اشیا و پدیده ها منجر می گردد . معانی و شرایطی که مستقماً

قرآن را راهنمای عمل خویش قرار دهند که در آن تدبیر و تعقل نموده و به آن شناخت پیدا کنند :
نقل الایات لقوم یعقلون (۱۵) -
نقل الایات لقوم یتفکرون (۱۶)
ایمان - متقین ، محسنین و کسانی که با تفکر و تعقل و عمیق شدن در قرآن به آن شناخت یافته و بر اساس آن دست به عمل میزنند - کسانی اند که بر اساس مسئولیت خویش راه مبارزه در راه خدا و رهایی انسانها و توده مردم - ناس - را در پیش گرفته اند و حرکتشان بر اساس اصول قرآنی استوار است و میخواهند آنرا عنینت

● «متقین» کسانی اند که آزاد از هر وابستگی به غیر اللہ اند و پیشتر از مبارزه توحیدی می باشند و قرآن راهنمای عمل آنهاست .

بخشند . در راه این مبارزه تاریخی دشوار ثنوری راهنمای عمل را قرآن به آنها می دهد . این مبارزه که بر مبنای واقعیتهای جهان و سنتهای تاریخ استوار است ، نهایتاً به رهایی توده مردم از زندان جهل و ناآگاهی و اسارت پاسداران ظلم و زور منتهی میگردد . از همین رو قرآن کتابی است در جهت توده های مردم : کتاب انزلناہ الیک لتخرج الناس من - الظلمات الی النور .

- پاورقیها
- ۱ - خطبه ۱۳۳ - ص ۴۱۲ - فیض الاسلام
 - ۲ - تباين ۸ /
 - ۳ - قاموس قرآن - جلد هفتم
 - ۴ - ابراهیم ۱ /
 - ۵ - فرقان ۱ /
 - ۶ - بقره ۱۸۵ /
 - ۷ - آل عمران ۱۳۸ /
 - ۸ - نور ۲ /
 - ۹ - قصص ۲ /
 - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - بقره ۲ / ۴ / ۳
 - ۱۳ - لقمان ۲ / ۳
 - ۱۴ - نور ۱ / ۲
 - ۱۵ - روم ۲۸ /
 - ۱۶ - یونس ۲۴ /

ادامه دارد



مجلس و محاکمه گروگانها

درباره گروگانها تصمیم گیری کنند و فراموش نکنند که مردم امام چه انتظاری از آنها دارند. بخاطر بسیاری که امام بارها ناکید کرده اند، این گروگانها جاسوسند و تلاش محافل بین المللی برای جازدن این افراد بعنوان دیپلمات تلاشی مذبحخانه است. امام همواره گفتند که این جاسوسان باید محاکمه شوند و باز تا کید کرده اند که عمل دانشجویان دلیرا، بدلیل جنایتی است که از جانب امیر-یالیسم امریکایه مردم تحمیل شده بود و

دلشان بحال امیرالیست سوخت. حال نمایندگان مجلس با توجه باین شرایط و وجود این نظرات در مقابل انقلاب و مسئله گروگانها رسالتی عظیم بر دوش دارند. و نه تنها نمایندگان که تمامی نیروهای مکتبی باید بار این رسالت را بدوش بکشند. ما همچون گذشته بر این اعتقادیم که تنها مبارزه با امیرالیسم و در جریان آن رشد آگاهی مکتبی توده هاست که خواهد توانست موجودیت انقلاب را حفظ کند و بر

امام بارها گفته اند که این گروگانها جاسوس اند و تلاش محافل بین المللی برای جازدن این افراد بعنوان دیپلمات تلاشی مذبحخانه است

این معنا، همچون نظر امام اعتقاد به محاکمه سریع گروگانها داریم و توجه همه نیروهای مکتبی و همدت نمایندگان مجلس را



سازشکاران روز توطئه های جدید برای ملوث کردن جاسوسی گروگانها و بی اهمیت جلوه دادن کار دانشجویان طرح ریزی و اجرا کردند و بر هر دری زدند تا گروگانها را آزاد کنند. ترتیب تشکیل کمیسیونهای بین المللی!! را دادند طرح عزیمت به سازمان ملل را پیشنهاد نمودند و بسیاری دیگر... که هر یک از این طرحها با روشن بینی امام و حرکت توده های مردم و افشاگریهای دانشجویان مسلمان نیروهای مکتبی خنثی شد.

در اثر فشارهای وارده دانشجویان جاسوسخانه را تسخیر کرده اند، ما تردیدی در جاسوس بودن آنها نداریم و باید که محاکمه شوند.

نمایندگان مجلس باید بدانند که تصمیم گیری راجع به این امر از اهمیت حیاتی برخوردار است و خود سرفصل یونین در مبارزات ضد امیرالیستی انقلاب ایران و منطقه است، و با آگاهی به نتایج که این عمل در پی خواهد داشت باید که اهمیت ویژه رسالت خویش را درک کنند و سطحی از آن نگذرند. و با هر جریان انحرافی و سازشکارانه بمقابله برخیزند.

جریانهای سازشکارانه و انحرافی که از ابتدا در مقابل عمل انقلابی اشغال جاسوسخانه موضع گرفتند و تراعی احساسی از جانب دانشجویان خواندند - در حالی که امام آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول دانستند و امیرالیسم امریکا را شیطان بزرگ نامیدند - و از آن پس نیز از هر نوع مداخله و دست اندازی مهار جریان دانشجویان مسلمان بیرو خط امام خودداری نمودند.

سازشکاران هر روز توطئه های جدید برای ملوث کردن جاسوسی گروگانها و بی اهمیت جلوه دادن کار دانشجویان طرح ریزی و اجرا کردند و بر هر دری زدند تا گروگانها را آزاد کنند. ترتیب تشکیل کمیسیونهای بین المللی!! را دادند طرح عزیمت به سازمان ملل را پیشنهاد نمودند و بسیاری دیگر... که هر یک از این طرحها با روشن بینی امام و حرکت توده های مردم و افشاگریهای دانشجویان مسلمان نیروهای مکتبی خنثی شد.

خط لیبرالی که در واقع در انقلاب ایران امید امریکا بحساب میاید، هر جا که مسئله ای در جریان امور انقلاب پیش آمد در خط امریکا عمل کردند و صدا و بلندگوی امیرالیستها شدند. در جریان گروگان گیری دلشان بحال گروگانها سوخت و آنرا خلاف اعمال انسانی و اسلامی دانسته و اسلام شناس و علامه شدند وزیر امور خارجه در جریان کار کمیسیون ساخته امریکا در تلویزیون در مصاحبتهای گفت که: "فلا" به مسئله طرح نگهداری گروگانها که در اختیار دانشجویان هستند کاری نداریم که روی آن نیز حرف است... آقایان با عاطفه و با محبت شدند و اینبار!

ندارد، حاضرند آنرا فدای مصلحت های سیاسی و اقتصادی و استراتژیک خود سازند و منافع خویشرا در منطقه حفظ کنند. لیبرالها سازشکاران، بدانند که امیرالیسم امریکا با امیدواری به خط آنان، مسئله گروگانها را حل شده میداند و مجلس مردم باید باین مهم توجه داشته باشند که سرنوشت انقلاب در این مرحله حساس در گرو محاکمه سریع و انقلابی گروگانهاست.

همه ما وظیفه داریم مسئله گروگانها را همه جا مطرح کنیم و باز بگوئیم و بخواهیم آنچه را که مردم خواستند و میخواهند، بگوئیم آنچه را که امام بارها و بارها آنرا تکرار کردند - که جاسوسان امریکائی باید تا تصمیم مجلس محاکمه شوند. مجلس، باید باینکه خواستهای انقلابی مردم که در شعارشان تجلی داشت باشد. چهار-چوب و اصول روشن است و مجلس کارش تصمیم گیری در چهارچوب اصول است. محاکمه گروگانها خواست مردم، شعار مردم و نیاز این مرحله انقلاب است. نمایندگان مجلس بازگوکننده نظرات مردم اند و اگر غیر از این باشد که نماینده نیستند.

نتایج که از این محاکمه بدست میآید و امیرالیسم امریکا سخت نگران آن است چنین است:

۱ - محاکمه جاسوسان امریکائی در حقیقت تبلور حیثیت و شرف انقلابی و مکتبی ملت ماست و بالعکس معرفی جنایات امیرالیسم امریکادر طول مدت ۲۵ سال حاکمیت سیاه و شوم بوسله یک رژیم وابسته و دست نشاندۀ سیاه و این مسئله ایست که امریکا و سردامداران حکومتی آن همواره در صدد نا در زیر لوای دموکراسی انسانی و حقوق بشری!! خود آنرا بیوشانند.

۲ - محاکمه گروگانها سبب روشن شدن جنایات امریکا و رشد آگاهی ضد امیرالیستی مردم، در این برهه از زمان انقلاب میباشد و اینکه مردم باعمال امیرالیسم باید اینگونه بر خورد داشته باشند، قهر نه سازش.

۳ - حرکتهای آزادیبخش منطقه چشم امید به انقلاب ایران و برخورد آن با امیرالیسم و گروگانها دوخته اند و شکست ما در محاکمه جاسوسان ضربه سختی بر پیکر این حرکتها و جریان های انقلابی در منطقه وارد خواهد ساخت.

۴ - محاکمه گروگانها و بسیج مردم حول این محور ضربه محکمی به خط لیبرالها و سازشکاران میباشد و این خطر را در پیشگاه ملت معرفی خواهد کرد و تلاشهای مذبحخانه آنان را برای برقراری حاکمیت امیرالیستها نشان خواهد داد. با نتایج فوق که هر یک از اهمیت فوق العاده های نیز برخوردار میباشد بر این اعتقادیم که هر چه زودتر مسئله بررسی محاکمه گروگانها باید دستور کار مجلس قرار گیرد و برای سرنوشت جاسوسان تصمیم گیری بعمل آید، و در این تصمیم گیری باید بخاطر داشته باشیم که چهارچوب دستورات و تاکیدات امام و انتظارات مردم درباره گروگانها چیست. این گروگانها جاسوسند و سازمان ملل و شورای امنیت میخواهند آنها را بعنوان دیپلمات جا بزنند اما ما میدانیم آنها جاسوسند و باید محاکمه شوند.

مقوله های اساسی مکتب

محبوب می شوند. احساس پستان مادر که با میکیدن رفع گرسنگی می کند، احساس گرمی آغوش مادر و احساس چهره و صدای مادر، اینها همه نوعی ارتباطات حسی است که در طفل امکان برقراری تماس با مادر و نیازهایش را می دهد. با کمک این ارتباطات، نیاز به غذا، امنیت و آرامش را برطرف می کند. دردهایش را تسکین می بخشد. احساسهای ساده اولیه چگونه به شناخت تبدیل می شوند، اولین تماس دهان با نوک پستان یک تجربه است. قرار گرفتن در آغوش گرم مادر یک تجربه است. همینطور دیدن چهره و شنیدن صدای او. تجربه در اینجا رابطهای است که شخص به کمک خودش با محیط خود برقرار می کند. وسیله و ابزار این تجربه حواس و ذهن می باشند. منظور از حواس در اینجا وسایل ارتباط حسی هستند و از ذهن آن نیروی تفکر و ادراک و تحلیل منظور است که فعالیتهای آن پس از درک محصولات شروع می شود. در حقیقت مرحله معرفت یا شناخت پس از شروع فعالیت ذهنی آغاز می گردد. درک طفل از محصولات در همه حال یکسان نیست. و با گذشت زمان و افزایش تجربیات تغییر می کند. عاملی که در این تغییر دریاقتها دخالت می کند، محیط

بقیه از صفحه ۱
دل ابرار و وسایل ساده شنوایی، بینایی و گردش خون نیست که این اندامها را سایر حیوانات هم دارند، چنانکه از سایر آیات هم بر می آید، قرآن در اینجا به قدرت درک انسان نظر دارد، قدرتی که نه فقط صداها را می شنود که توانا بدرک مفاهیم و منشا و چگونگی و معانی خاص اصوات است. نه فقط اشیا را می بیند چنانکه بقیه حیوانات می بینند، بلکه قادر است در اعمای اشیا و پدیدهها نفوذ کند و روابط پنهان را کشف نماید. و بین پدیدهها ارتباط برقرار نماید. خلاصه بصورت مورد نظر است نه صرف دیدن و بالاخره از قلب صحبت می کند که مسلم است منظور عضله و اعصاب و عروق قلب نیست که خون را در سراسر بدن به گردش در می آورد، بلکه نظر او قدرت درک و احساس و سایر فعالیتهای عالی ذهن میباشد. آری ما نادان و بدون شناخت بدنیا می آیم ولی استعدادهای شناختن و درک کردن را با خود داریم. آنچه در انسان در این زمینه فطری است معلومات و معرفت نیست. بعضی چنین تصور نموده اند و یا هنوز معتقدند که برخی از آگاهیها بطور فطری برای انسان مسلم است. اگر منظور از فطری بودن این نوع معلومات است که فرد پس از تولد و بدون

ما «روابط» را نمی بینیم و نمی شنویم، آنها را «درک» می کنیم کاری که در قرآن به عهده «فواد» گذاشته است.

اجتماعی طفل است. وقتی اولین بار طفل اشیا را می بیند و رنگها و اشکال و اصوات را، درک مبهمی از آنان بدست می آورد که «تدریجاً» باتوضیحات و تعابیری که اطرافیان می دهند، مفهوم روشن تری در ذهن وی پیدا می کنند بطوریکه بدون کمک محیط اجتماعی شناخت حاصل نمی گردد، ادراکات حسی به معرفت و آگاهی تبدیل نمی شوند. از این رو شناخت از آغاز یک تجربه اجتماعی محسوب می شود. از همین جا می توان فهمید که گار ذهن یک عکس برداری ساده از محصولات نمی باشد. زیرا اگر چنین بود، تنوع و تغییر در ادراکات و شناختها قابل توجیه نمی بودند. عمل عکسبرداری ساده از یک شیء معین هر چند بار که تکرار شود، تصویرهای مشابهی ارائه می دهد ولی درک طفل در طول زمان از یک شیء تغییر می کند.

نیاز به تماس با دنیای خارج و برقراری ارتباط با پدیدهها و بدون اکتساب از خارج از مایلی اطلاع دارد، باید گفت تصور غلط و ناجانی است. اما اگر منظور اینستکه انسان پس از رشد کافی، بعضی واقعیتها را پس از احساس کردن، (برخورد و تماس) بدون نیاز به استدلال خاصی درک کرده می پذیرد، این مساله دیگری است که بوقوع اشاره خواهیم کرد.

شناخت چگونه حاصل میشود؟

استعدادی که ما انسانها برای فهمیدن و شناختن با خود داریم، از ابتدا هگی آماده فعالیت و اکتساب و یادگیری نیستند. بعضی زودتر بکار می افتند و بعضی باید مدت زمانی بگذرد و طفل به رشد کافی جسمانی و فکری برسد تا آماده فعالیت شوند.

نوزاد از آغاز بگمک سلسله اعصاب خود با دنیای خارج مربوط می شود. شاید اولین آگاهی از احساس گرمی آغوش مادر با قرار گرفتن پستان در دهان باشد. پس از آن که چشم باز گرد احساس تازه و یا شنیدن احساس دیگری برایش حاصل می شود. با اینکه این احساسها یا آگاهیها سطحی و مبهم اند، اما مقدمه ضروری شناخت

مهمترین نکته در امر شناخت اینستکه با رشد کودک، درک وی از اشیا محسوس با حد و تقایس همراه می گردد. یعنی ذهن در حد درک حسی سطحی و مبهم متوقف نمی ماند. با کمک اطرافیان، هر یک از ادراکات حسی خود معنا و نام خاصی میدهد و کسب معرفت می کند. علاوه بر این تدریجاً سعی می کند بین اشیا رابطه برقرار نماید. روابطی که فنی نقش محسوس هستند در حقیقت ما «روابط» را نمی بینیم و نمی شنویم، آنها را «درک» می کنیم. کاری که قرآن به عهده "فواد" گذاشته است... این روابط در ابتدا بصورت انعکاس شرطی، تداعی و درک می شوند (مثل رابطه بین آمدن مادر و خوردن شیر) و بعد بصورت خلقتی توسط ذهن انجام میگیرد از جمله تمثیل یکی از فعالیتهای ابتدائی و مهم ذهن است.

طفل ابتدا وجود خود را احساس میکند چگونه؟ با احساس گرسنگی و درد، آرامش و سیری، بگمک این احساسات درک وی از "خود" زیادتیر می شود. سپس این درک از "خود" پایه ادراک اشیا و موجودات دیگر می گردد. بطوریکه مثلاً با دیدن یک گل یا پرند و یا عروسک، همه شناختی که از خود دارد، در وی نیز منعکس می بیند. آن را با همان احساسات و نیازهای مشابه خود می شناسد. عروسک را زنده و دارای احساسات مختلف فرض می کند که مانند خودش گرسنه و تشنه می شود، اندوهگین یا شاد، خشمگین و یا مهربان می گردد. در حالیکه هیچیک از این امور در عروسک واقعیت ندارند ولی ذهن و کودک توانسته است آنرا بگمک تمثیل (شاهت دادن به خود) خلق کند.



چند نکته

نمود. منظورش آن بود که چنانکه نقل میکنند، بنی صدر از سال های قبل از همان ایام که در پاریس بود - قتل ریاست جمهوری را برای خود در نظر گرفته بوده است ولذا در قانون تنظیمی هم اختیارات رئیس جمهور را حتی المقدور افزایش داده بودند - لذا در مجلس خبرگان با محدود شدن اختیارات رئیس جمهور که عملاً به یک مقام تشریفاتی تنزل داده شده است موافق نبوده است - و اضافه میکند لکن چنانکه شیوه اوست در مقابل جریان ناپیاستد و ظاهراً موافقت کرد زیرا جاری دیگری نداشت - در مجلس طرفداران ولایت فقیه برنده شدند - سئیز ودعوا از آنموقع تدریجاً آشکار گردید. پس از تصویب قانون اساسی مبارزه برای اجزای پست ریاست جمهوری شروع شد که در این بازی بنی صدر پیروز گردید و حریف قاضیه را باخت - مبارزه بعدی بر سر مجلس بود ایندفعه میکطرف یا نگرانی و عدم اطمینان بیشتر وارد میدان شد طرف مقابل با دقت و پیش بینی و آمادگی بیشتری به جبران شکست پرداخت - بنی صدر اعلام کرد که مجلس باید در خط رئیس جمهور باشد، لذا کنکراهی تشکیل داد تا نمایندگان سراسر کشور را خود برگزیند که

موفقیت نداشت - دفتر ریاست جمهوری هم که در حقیقت ستاد و حزب او بحساب میاید نتوانست نیض انتخابات را در دست گیرد، آنان تصویر میکردند ده میلیون نفری که در انتخابات رئیس جمهوری به وی رای داده اند گوش بفرمان هستند تا هرکس را تعیین کرد، انتخاب کنند - حقیقت ماجرا غیر از این بود. گفتم - پس اگر چنین نفوذ کلای نداشت چگونه ده میلیون رای آورد؟ پاسخ داد - نیاز به تحلیل بیشتری دارد - همینقدر بدان که خیلی تفاوت است بین انتخابات رئیس جمهوری و مجلس - بهرحال برنده انتخابات مجلس - حزب و روحانیون بودند و این امر بنی صدر را بر آشت و به نحوه انتخابات خنده گرفت و سعی کرد زمینه پلان آنرا فراهم کند - از این بعد کمشنکها بیشتر شد - طرف مقابل بدون تردید انتخابات را به نفع خود هدایت کرده بود، اما نمیشود گفت همه آراء نقلی بودند! ترکیب مجلس نشان داد که لاقدر در اختیار رئیس جمهور نیست و اگر از حزب تبعیت نکند، قطعاً مستقل عمل خواهد کرد. نتیجه انتخابات مصداق این ضرب المثل بود که: "زدی ضربتی، ضربتی نوش کن" ضربه شکست انتخابات رئیس جمهور جبران شد. حالا مانده پست نخست - وزیر، برخی از نمایندگان مجلس در برابر این حرف بنی صدر که باید هماهنگ با رئیس جمهور باشد عکس العمل نشان دادند و بویژه که قانون اساسی هم به مجلس اصالت میداد و طبق آن نخست وزیر

اهمیت عملی بیشتری دارد تاریخس جمهور. اکنون هر یک از دو طرف میخواهند دولت در چنگشان باشد، اگر این سنگر در دست رئیس جمهور قرار نگیرد همه آرزوها برای کسب قدرت مطلقه بیاد میروند و او آدمی نیست که بتواند به یک رئیس جمهور تشریفاتی قناعت کند. اما این حرف هم صحیح بود که اگر مرکز قدرت در اختیار حزب باشد، رئیس جمهور قادر به انجام وظیفه خود نیست مگر آنکه با آنها کنار بیاید. پرسیدم آرایش نیروهای دو طرف را چگونه می بینی و تفسیر میکنی؟ توضیح داد - که با همه هوشیاری و زرنگی که بنی صدر دارد کم و بیش معلوم شده است که با رهبران روحانی حزب میانه خوبی ندارد. اصولاً نمیخواهد روحانیون را موردخالتی داشته باشند و بر کارش نظارت کنند، و لذا خواهان بیرون کردن آنها از صحنه است - در نتیجه برایش امکان نداشت درمقابل باحریف روی اکثر روحانیون حساب کند - مگر کسانی که روی اختلاف شخصی یا عقیدتی و خط مشی با حزب - بطور عکس العملی جانب او را میگیرند. انبوه جوانان و دانشجویان که روزهای اول انقلاب برگردش جمع شده بودند بسیاری از آنان تدریجاً با آشکار شدن مواضع فکری - سیاسی وی پراکنده شدند ولذا به نیروی دانشجویان هم نمیتوانست اتکا کند حتی همانطور که در انتخابات ریاست جمهوری پیروزی او را تسهیل کردند، حالا تا حدودی ما بوس و به او پشت کرده اند. گفتم چرا؟

گفت - دلایل چندی دارد، از جمله، سیاست وی در برخورد با جهاد، سپاه و انجمن های اسلامی و انقلاب آموزشی و قضیه سفارت و دانشجویان بیرو خط امام، هیچیک برای این جوانان خوش آیند نبود. - لذا چاره ای نداشت جز آنکه بیش از گذشته به جریانات لیبرالی پناه ببرد و به آنها تکیه کند. اعضای دولت موقت دوستان آنان همچون جنبه ملی وعناصر پراکنده ملی گرا بسرعت به گردش جمع شدند. آشکار شدن اختلاف وی با حزب و سابقه اختلاف وی با روحانیون - تدریجاً غالب کسانی را که بنحوی از حزب و یا روحانیون دل خوشی نداشتند، طرفدار پر و پا قرصی کرده است. پرسیدم موضع گروههای سیاسی چگونه است؟ جواب داد - گروههای لیبرال که بطور طبیعی بسوی او کشیده شدند، مجاهدین هم، چنانکه معلوم است نه بحسب بنی صدر بل به بغض حزب او را حمایت میکنند و با اوجیبه متحد تشکیل داده اند و معتقدند اول به کمک بنی صدر لیبرالها ریشه طرف را که خیلی محکم است می - کنیم و بعد نوبت لیبرال ها میرسد که چندان پایه و مایه ای ندارند و غلبه بر آنان آسان است. سؤال کردم، حریف او را چگونه یافتی؟ جواب داد، او که دارای سابقه آنچنانی است که میگویند همکار با باقائی، عدم شرکت در مبارزه و خلاصه انقلابی بعد از انقلاب، حتی اگر حرفها و شعارهای حزب هم بگوید باید درباره انگیزه هایش با تا مل بیشتری قضاوت کرد مگر آنکه بقیه در صفحه ۱۲

میلاد ولی عصر حضرت مهدی (ع)

انتظار که در ۱۰ بعد جزا و متفاوت با یکدیگر جلوه گر و نمایان میشود یکی در بعد منفی و دیگری در وجه مثبت و حرکت بخیر و نیکی است.

انتظار نه به مفهوم منفی و عامل انحطاط و توجیه کندذهلتها اعمال شده از طرف نظامات موجود بلکه به معنی عامل حرکت و پیش برده و نورافشا دهنده و جهت بخیر تلقی میگردد و نه بعنوان سپرد دفاع از وضعیت حاضر که به مثابه سلاحی بونده و تهاجمی علیه نظام حاکم است.

در اینجا جاست که نقش رهبرانی مترقی و آگاه و هشدار دهنده که توده را از چابریهای نظامات حاضر آگاه ساخته و آنان را از سیر و انتظار بی دلیل بیدار کرده و جهت تخریب این نظامات تحریک و بسیج می نمایند نمایان میشود، از جمله نقش رهبری امام در قیام اخیر خلق ما بیانگر این واقعیت میباشد. و در این میان گروهی نیز بودند که مدعی ادامه راه مکتب و اسلام بوده در حالیکه صلاحیت آنرا نداشته و بعنوان رهبران جامعه قلمداد و کشتاند و زمام افکار و ایمان واراده و سرنوشت توده را در دست گرفته و خلق را به نام دین و مذهب به سوی دو چهره همیشه حاضر در تاریخ "زر و زور" که خود بیگانه نقش سوم یعنی تزویر میباشد می-کشاند و قدرت اراده و خلاقیت را از آنان گرفته و جامعه را جهت پیاده کردن مقاصد خویش به سوی جمود و انحطاط گرایش میدهند و با عنوان کردن مسئله انتظار هر عمل خویش را موجه جلوه داده و آنرا جزو مفاخرات محسوب میاورند و بدین ترتیب مذهب را خلرا در مقابل هر گونه اعتراضی به اعمالشان بسته نگاه میدارند، این امر پیوسته پس از غیبت حضرت مهدی (ع) ، در تاریخ اسلام بویژه در دوره صفویه رواج داشته است.

این نوع انتظار که است و ستم حکومت ها را توجیه کرده و اعتقاد بر این دارد هنگامی که ظلم و فساد به اوج خود رسید ظهور امام فرا میرسد در اینجا جاده انسان و نقش وی را به عنوان عنصری مبارز و مقاوم در مقابل مظالم و مظاهر ستم نادیده انگاشته و وی را موجودی بی اختیار فرض میکند که می باید در نظام های فاسد موجود حل گردد و به چاره جویی نپردازد!

در حالیکه انتظار در قالب حقیقی خویش نفی تسلیم و رضا و تن ندانن به سرنوشتی از پیش تعیین شده است و فرد منتظر در همه حال همة گاه انسانی است آماده و مهیا و کارساز که هر لحظه در انتظار انفجار قطعی نظام های حاضر ضد انسانی است و پیوسته خود را برای شرکت در چنین قیامی سرپا نگه میدارد.

و انتظار یعنی ایمان به آینده و آئینده نگر یا بینش ناب توحیدی که لازمه اش انکار حال و وضع فعلی است با توجه به اینکه انسان پیوسته منتظر است و جامعه انسانی نیز همواره دارای غریزه انتظار میباشد، انتظار انقلابی، کبیر و رهائی - بخش که جاری کننده عدل و مساوات است پیوسته در ذهن انسان میباشد. هر مجتمع انسانی منتظر است به حرکت و دارند امید است و هر جمع امیدواری زنده و متحرک و پویاست و برای رهایی خویش گام به جلو برمیدارد.

انتظار را که بوده و هست و بنام مذهب و حکومت های اسلام پناه بر توده های درینند اسارت اعمال گردیده.

و تحقق این انتظار زمانی است که می-باید وعده های الهی به خود نقیصه ای گرفته و عینیت یابند و میزان توحیدی به عضویت نشینند و حق ظنی کنند و ریشه های استضعاف را باز نشاند و مجازات ستم - کنندگان و بهره کشان تاریخ را در مقابل دیدة خلق های محروم و تحت ستم تعیین کند.

و اینجاست که می باید تمامی ستم های زور و استبداد و نفی کنندگان قدرت حق در ظاهر فرعونها و نموردها و کسری ها و خسروها و قیصرها و... به محاکمه نهائی تاریخ کشیده شوند.

و در این زمان موعود حقانیت توحید و نبوت و امامت و حاکمیت وعده داده شده توده های ضعیف علیرغم اینکه نشانه ها و ظواهر همیشه بنف زور و به زبان عدل بوده است و علیرغم اینکه منحنی تاریخ پیوسته بظرف ضعفتر شدن توده های ستمکش و تقویت حاکمان غاصب شکل میگرفته، اثبات میگردد. زیرا جبر تاریخ تردید ناپذیر است و در اینجا تاریخ رودی است که مستقل از قطرات آبش و موجودات درونش حرکت میکند و به دشتی یکنواخت و مسطح و همگون میرسد که در آنجا طبقه از بین میرود و مجتمع انسانی بی طبقه ای تشکیل میگردد و تضاد و ستیز همیشگی تاریخ بین طبقاتی که توده فریبده اش را طلب میکند و طبقاتی دیگر که حتی سهم بازویش هم به او داده نشده، حل میگردد و این بزرگترین محرکه برای طبقات محروم جهت حرکت و عظیم ترین انگیزه برای تحکیم اعتقاداتشان به انفجار نظام استعماری تاریخ میباشد. که این محرکه را پرورش دهنده انسانهای بی مسئولیت و متحرک و پویا و معتقد به رستاخیز نهائی است.

رستاخیزی که پایان دهنده مقاومت زور و آغاز کننده حرکت حق و عاری از زور است، قیامی که بدر دوم است که با رسالتی ابراهیمی و باذوالفقار دوسر علی و زره مقاوم محمد و بدست فرزند راستین تسبیح حضرت مهدی "ع" تحقق می یابد و به استضعاف در تمامی ابعادش پایان میدهد. این قیام سکوی است برای معراج، معراجی بیبهره گونه که حاصل حل تضاد درونی در جهت خداگونگی است.

پانزدهم شعبان بزرگ زاد روز امام عصر بر تمام محرومان و در بندان تاریخ با امید رهایی نهائی آنان مبارک باد.

در عمل دراز مدت تعبیر اساسی در اندیشه و بینش او ثابت گردد بلاوه حتماً شنیدی که همه شما را التقاتلی میداند و به افکار خود اصلت میدهد و رویهمرفته به نوعی خود برتر بینی و قدرت ظنی یا استکبار مبتلاست -

پرسیدم در این میان تکلیف انقلاب و مبارزه ضد امپریالیستی چه میشود با این کشمکش ها و درگیری ها تصور نیکنی دشمن فعالیت شده، مردم ما یوس سرخورده و بی تفاوت میگردند و انقلاب آسیب پذیر میشود؟

گفت - مسلماً اینطور است. اما چگونه میشود این حقیقت را به آنان فهماند.

وقتی ابراز نگرانی عمیق از جانب امام نتوانست آنان را از مبارزه برای قدرت و کسب غنیمت باز دارد و بفکر صلحت خلق و انقلاب باشند معلوم نیست توصیه های آیت الله منتظری چقدر مؤثر واقع شود. هر دو چنان شیفته و مجذوب قدرت هستند که حقیقت دیگری را نمی بینند. اگر دقت کنی بعد از پیام امام و ابراز نگرانی از اختلاف بود که قضیه نوار افشا شد. در صورتیکه بنظر میآید باتوصیه های امام سرقضیه را درز بگیرند. و میتانی وحدت ببندند و بدان وفادار بمانند. ولی ناگهان روزنامه ارگان رئیس جمهور برگ تازه ای بر زمین زد و بر شیوه جنگ محکم دمید و ندا داد که ای حریف ضربه مهلک را نوش کن و مجدداً جنگ مغلوبه گشت و میدان برگردد و غبار.

گفتم - خیلی سؤال در ذهنم خلجان دارد که میخواهم جواب بدهی. مثلاً اینکه آیا اختلاف دو طرف فقط بر سر کسب قدرت و انحصار و تمرکز آن است، یا در مسائل فکری و سیاسی در خط مشی و بینش هم اختلاف دارند؟ آیا غلبه کدامیک بیشتر بنفع و یا به زیان انقلاب است؟ آیا گروهها و افراد بی غرض و بی طرف در این میان چه باید بکنند؟ طرفداری از کدام طرف به صلحت مردم و انقلاب است؟ اگر طرفداری از هیچیک نباید کرد، وظیفه کسانی که به سرنوشت انقلاب می اندیشند

چند نکته

چه میباشد؟ و خیلی سؤال های دیگر، اما مثلاً "مایلم نظرت را راجع به توارها بداند. از این توار چه چیزی دستکبر شد؟"

مخاطب کلیدر مز ما جرای نوارها

جواب داد، راستش قبل از انتشار رسمی متن نوار شایعات زیاد سرزبانها بود.

و از جمله میگفتند توطئه ای در کار است و قرار است در ۱۵ خرداد کشتار مخالفان بشود و بعضی گروهها تصفیه شوند - وقتی منشاء این شایعه پراکنی ها را جستجو کردم مطمئن شدم که صرفاً شایعه ای است حساب شده و سیاسی و نمیتواند واقعیتی در برداشته باشد.

ساده دلان باور کرده بودند زیرا با شگردهای سیاسی - سیاسی کاران - آشنا نبوده و نیستند ما اگر خود اهل این صفوف نیستیم و اما زیاد دیده ایم - دو جریان ذینفع این شایعات را دامن میزدند. و بعد هم وقتی صحبت نوار بمیان آمد معلوم شد مبنای شایعه همان گفتگوی ضبط شده است تا متن را ندیده بودم قضاوت دشوار بود. وقتی متن پیاده شده را دیدم برخلاف برداشتها و شایعات قبلی مطلبی که از یک کودتا یا کشتار گواهی دهد ندیدم، بیشتر دقت کردم، گفتم حتماً من خنگ هستم تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها، دقیق تر شدم. دیدم درست است گوینده با بنی صدر مخالف است و او را ملی گرا و در خط آمریکا و اروپا و در همان خط دولت موقت میدانند درست است که بشکل توهین - آمیز او را بنی عرض خطاب کرده بیل دارد هر چه زودتری اعتبار شود ولی صحبت از اقدام نظامی یا کودتا در میان نیست - ولی یک مطلب دستگیرم شد. مخاطب که از او هر بار چند کلمه ای ضبط نشده مصراحت مایل است از آیت مطلق بیرون بکشد، دائماً از فلسطین و تعلیمات نظامی و تربیت گروه و نیرو مخفی کاری صحبت میکند ولی گوینده پاسخ دلخواه را نمیدهد و هر بار که او درباره مطالب دیگری صحبت میکند مخاطب مجدداً - به همان سؤال برمی-گردد که چگونه باید با او مقابله کنیم - از کجا نیرو بیآوریم! ... من از تو میخواهم بیکار دیگر با دقت متن دو نوار را بخوانی عامل اصلی فتنه را خواهی ساخت - مخاطب این آدم مجهول الهویه کلید رمز ماجراست - بدون تردید او جوان دانشجویی است امور مخفی در جریان مخالف حزب و گوینده صححه که توانست جلب اعتماد کند و سپس در تدارک تهیه یک (سند) ترتیب این گفتگو را داده با ضبط صوت مخفی و سعی کرده کلایم از دهان گوینده که مخالف رئیس جمهور است بیرون بکشد که بوی توطئه بدهد.

صحت این نظر را با مطالعه نوار دوم (که در حقیقت اول است) بخوبی میتوان آزمایش کرد، گوینده قویاً معتقد است باید چهار سال را فرصت داد تا دوره ریاست جمهوری تمام شود. واز حالا باید تدارک انتخابات چهار سال بعد را فردی دید تعیین کرد و روی او کار نمود که شاید منظور خودش بوده است البته مخالفت با وی را تأیید میکند ولی در همان حال تأکید دارد، که باید در مقابل او (بنی صدر) باسیستم تا مادام شکست خود را بحساب ما بگذارد و این درست خلاف برداشت توطئه است.

گفتم مخاطب را چگونه میشود شناسایی کرد و چه قصدی داشته؟

گفت شناسایی او دشوار نیست حتی بدون آنکه اسمش را بدانی میشود حدس زد، از کدام جریان برخاسته. برای اینکار باید دید کارش بسود چه جریاناتی تمام شده است.

پرسیدم با این حساب بین حوادث عصر پنجمین و ماجرای نوار و توطئه میشود ارتباطی جستجو کرد؟

جواب داد، چندان بی ارتباط نیست، ایندو جریان و جریان استعفا فرماده سبب و سرپرست رادیو تلویزیون متنهاهایی که محکوم کننده حزب بوده هم حلقه های یک سلسله زنجیر از اقدامات یک طرف علیه طرف دیگر است و هدف از تمام آنها بی - اعتبار کردن حریف و ایجاد جو مساعد و حمایت افکار عمومی برای تحمیل نخست وزیر مورد نظر میباشد.

آخر با با جای این همه حرف یک اقدام! یک عمل! یک سیاست! سنظر چه هستید آتقدر وجود دیگران را به دروغ مزاحم کار خود ندانید، یک زمان گروهها را مقصر از مانع قلمداد نکنید، یکروز یکدیگر را مزاحم میشمارند، در صورتی که کسی یارای مخالفت با شما را ندارند که هم حمایت قانون دارید، هم مردم و هم رهبر انقلاب، بجای جنگ بر سردرت و تقسیم غنیمت و بردن سهم بیشتر از میراث انقلاب کمی هم به فکر وارثین واقعی ولی محروم انقلاب باشید، بفکر انقلابی باشید که ممکن است وقتی جنگ شتامام شد، میراثی برجای نمانده تا نصیبتان شود. شما که همه فن حریف هستید، اقتصاددانان، سیاست مدار، نظامی، وایدئولوگ و در فن اداره مملکت و حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، چیزی کم ندارید، توه و اختیار هم که دارید، آخر طرحی بارنامهای، راه حلی برای مشکلات اعلام و مرحله اجرا بگذارید. ولی شما بجای آنکه وظیفه شان را انجام دهید همه نیرو و امکان خود را علیه یکدیگر و علیه مخالفان بسیج کرده اید.

راه حل

اندوهگین از دوستم پرسیدم بنظر تو راه حل چیست؟ راه حل های اساسی نمیخواهم یک راه حل فوری که بیاسی واقعیت های موجود، جور بیاید.

گفت - حداقل طرفین باید روی چند اصل توافق کنند، مثلاً:

۱ - بپذیرند که از حدود قانون اساسی پا فراتر نگذاشته و اختیاراتی بیشتر از آنچه قانون تعیین کرده نخواهند.

۲ - اصرار نوزند که از دولت وابسته به آنها باشد، رئیس جمهور حزب هر دو باید در این مورد کوتاه بیایند، اجازه دهند یک دولت مستقل قوی تشکیل شود که بینش انقلابی داشته باشد و اگر دلسوز ملت و انقلابند او را حمایت کنند.

۳ - برانگیزه قدرت ظنی و انحصار و تمرکز آن در خود غلبه کرده، برای دیگران حق قائل شوند و چنانچه مکتب دستنور میدهد، قدرت را بملت واگذار کنند، اجازه دهند مردم حکومت کنند - رهبری بامکتب باشد، حکومت با مردم. فراموش نکنیم هر وقت دولت مردان، سران، بزرگان، و دانشمندان بر مردم حکومت کردند، با هر اندازه حسن نیت، منحرف شدند و مردم را از صحنه دور کردند و انقلاب را شکست دادند.

۴ - در هدایت انقلاب خط انقلاب و امام را ملاک قرار دهند، در سیاست خارجی و داخلی ویژگی های خط انقلاب را روشن کنند و از همه خطوط انحرافی متمایز سازند. و تأکید کرد که تنها ریسمان اتحاد و وحدت و حل اختلافات در حال حاضر قبول این ویژگیها و اصول است.

سیاسی کاری و حرف بجای صداقت و عمل

درباره گفته های دوستم فکر کردم اندوهی نخست در چاتم افتاد، دیدم افتخار میکنم انقلابیان اسلامی است و روشها و معیارهایمان اسلامی است. در

حرف، کسی در صداقت، و پاکی نیست و وفاداری به مکتب از آنان برتر نیست. اما در عمل تاچه حد اسیر ابتذال سیاسی کاری هستند تاچه حد پای بند اخلاقی و اصول و راستی و مکتب میباشند برای رسیدن به قدرت چه کارها که نمیکند، چه دروغها و سیسه ها، زیرکیهای پیچیده یا لالچها! با این شیوه ها بگذا میرسیم با این یازوان ممانران چه بنای خواهیم ساخت وای اگر بنای جمهوری اسلامی بنای نظام و جامعه توحیدی با دست این کسان و با این شیوهها بالا رود، آری وقتی اصلت را بکنکب ندادیم وقتی هدف (کسب قدرت) هر وسیله ای را توجیه کرد، وقتی قدرت بجای وسیله هدف شد، همه کار مجاز میشود.

فکر کردم کار انقلاب زمین مانده، مردم اسیر مشکلات زندگی، گرانی، بیکاری، کمبود مبدان توطئه های امپریالیسم امریکا، فتوای ایسم و دستیاران "سیا" در حال تجدید قوا و توطئه، رزوی کلارک و آقا شاهی و دوستان ایرانیشان در حال مداره، گرانی بیداد میکند و هزاران مشکل و وظیفه دیگر.

و حریفان که همه امکانات و قدرت را در دست دارند و دائماً "قانوناً"، مسئول اداره امور کشورند، بجای عمل فقط در اندیشه توطئه بر ضد یکدیگر، خریه زدن به حریف، اشغال سنگرها، تاز و در جستجوی طرفدارو حامی، سراسر مملکت را زیر پا میگذارند، حرف میزنند، وعده میدهند، و هفده ماه است که حرف میزنند "قبلاً" هم حرف میزدند.

آخر با با جای این همه حرف یک اقدام! یک عمل! یک سیاست! سنظر چه هستید آتقدر وجود دیگران را به دروغ مزاحم کار خود ندانید، یک زمان گروهها را مقصر از مانع قلمداد نکنید، یکروز یکدیگر را مزاحم میشمارند، در صورتی که کسی یارای مخالفت با شما را ندارند که هم حمایت قانون دارید، هم مردم و هم رهبر انقلاب، بجای جنگ بر سردرت و تقسیم غنیمت و بردن سهم بیشتر از میراث انقلاب کمی هم به فکر وارثین واقعی ولی محروم انقلاب باشید، بفکر انقلابی باشید که ممکن است وقتی جنگ شتامام شد، میراثی برجای نمانده تا نصیبتان شود. شما که همه فن حریف هستید، اقتصاددانان، سیاست مدار، نظامی، وایدئولوگ و در فن اداره مملکت و حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، چیزی کم ندارید، توه و اختیار هم که دارید، آخر طرحی بارنامهای، راه حلی برای مشکلات اعلام و مرحله اجرا بگذارید. ولی شما بجای آنکه وظیفه شان را انجام دهید همه نیرو و امکان خود را علیه یکدیگر و علیه مخالفان بسیج کرده اید.

از کلبه خواهران و برادرانی که مایل به تهیه و ارسال گزارش جهت درج در هفته نامه میباشند، خواهشمندیم به نکات زیر توجه نمایند:

۱ - گزارش حتی الامکان به روابط اقتصادی و وضعیت سیاسی و فرهنگی حاکم بر منطقه با واحد تولیدی یا نهادی که گزارش مربوط به آن است بپردازد.

۲ - اگر چنانچه گزارش حاوی حادثه و واقعه ای باشد تاریخ آن واقعه، و همچنین تاریخ تهیه خبر یا گزارش نیز حتماً ذکر گردد.

۳ - در صورت امکان، گزارشات همراه با عکس و مصور باشد و نکات زیر در پشت عکس توضیح داده شوند:

الف) نام منطقه عکسبرداری.

ب) نام شهرستان (نزدیکترین شهر به منطقه عکسبرداری).

ج) تاریخ عکسبرداری.

د) توضیح مختصر درباره عکس.

همچنین فیلم (نکات) مربوط به عکس ارسال شود.

۴ - اگر در گزارش از سند و مدرکی نام برده میشود، آن سند و مدرک همراه گزارش فرستاده شود.

مردمی شدن انقلاب

خلق با بسیج اعتراض آمیز او علیه دشمنی که حق او را گرفته است و با شتابان شدن وسایل و راه صحیح عصیان و شورش و قیام به او امکانپذیر است. ارائه معیارها و ملاک های ارزیابی شخصیت ها به توده از طرفی کشتادن مردم به درگیری و برخورد مستقیم با واقعیت جامعه شدنی است.

بنابراین شرایط عینی و واقعیت اجتماعی از آنجا که اساس و جوهر تحولات و حوادث و جریانهای مشخص موجود در جامعه می باشد، نقش ابتدائی و بنیادی را در اجرای اصول و تحقق ضوابطی که چیزی جز نظم و برنامہ و نقدی تکاملی همان واقعات نیست برعهده دارد، ذهنیت و اندیشه نیز که به صورت نسی و امام (نذیران و میشران) فشر پیشتر روشنفکران و رهبری وجودیشان ضرورت می یابد، تنها در تبدیل و تغییرش، یک نیروی مشخص واقعی در صحنه درگیریهای اجتماعی و مبارزات سیاسی است که میتواند مؤثر واقع شود. شرایط ذهنی یا تئوریا و برداشتهای فکری بسته به میزان واقع بینی و هماهنگیشان با شرایط عینی و بسته به درجه حقانیت مکتبی اش، در انجام تحول در مردم و ایجاد حرکت و قیام در خلق مؤثر و موفق خواهد بود.

ادامه دارد

توضیح

با کمال پوزش، در مقاله سالروز تاسیس سپاه پاسداران، در ستون دوم سطور ۱۱ و ۱۲ کلمه "شان" اشتباهاً "شاه" و همچنین در یادنامه چهار شهید مؤلفه، "خرداد ماه سال ۴۴"، "سال ۴۴" چاپ شده بود که بدسوسله صحیح سی کرد.

از کلبه خواهران و برادرانی که مایل به تهیه و ارسال گزارش جهت درج در هفته نامه میباشند، خواهشمندیم به نکات زیر توجه نمایند:

۱ - گزارش حتی الامکان به روابط اقتصادی و وضعیت سیاسی و فرهنگی حاکم بر منطقه با واحد تولیدی یا نهادی که گزارش مربوط به آن است بپردازد.

۲ - اگر چنانچه گزارش حاوی حادثه و واقعه ای باشد تاریخ آن واقعه، و همچنین تاریخ تهیه خبر یا گزارش نیز حتماً ذکر گردد.

۳ - در صورت امکان، گزارشات همراه با عکس و مصور باشد و نکات زیر در پشت عکس توضیح داده شوند:

الف) نام منطقه عکسبرداری.

ب) نام شهرستان (نزدیکترین شهر به منطقه عکسبرداری).

ج) تاریخ عکسبرداری.

د) توضیح مختصر درباره عکس.

همچنین فیلم (نکات) مربوط به عکس ارسال شود.

۴ - اگر در گزارش از سند و مدرکی نام برده میشود، آن سند و مدرک همراه گزارش فرستاده شود.

هموطنان مبارز لطفاً وجوه نشریه امت و همچنین کدکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۵۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان و آریز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید.

مشکریم

خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشر و توزیع امت وجوه نشریات ارسال را هر چه زودتر پرداخت نمایید.

باتشکر - امور مالی و توزیع

امت نشریه جنبش مسلمانان مبارز سال دوم ، شماره ۶۲ زیر نظر: شورای نویسندگان خیابان بهار شمالی نش خیابان نامجو ۸۲۴۹۸۴ - ۸۲۴۸۳۱